

منشور اتحاد برای مبارزه انقلابی در ایران

ویژگی وضعیت کنونی ایران ترکیب بحران اقتصادی عمیق با بحران های سیاسی حکومتی است. بحران های سیاسی در ایران راه حل قطعی ندارند. این بحران ها تا آنجا که به کارگران و زحمتکشان مربوط می شوند تنها با تبدیل شدن به بحرانی انقلابی و از این رو با انقلابی وسیع و کارگری می توانند به راه حل مطابق منافع کارگران بیانجامند. بدین علت برای طبقه کارگر ضروری است که در عرصه های مبارزه طبقاتی و اشکال مختلف آن، شمار قابل ملاحظه ای از کارگران با آگاهی سوسیالیستی به وجود آیند و در شکل سیاسی مستقل طبقه خود متحد شوند تا امکان رهبری این انقلاب و به کف آوردن قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر، ممکن گردد.

بحران های اقتصادی هر چند نظام سرمایه داری را تضعیف می کنند اما به خودی خود به نحو آن منجر نمی شوند و در نبود جنبشی انقلابی که موضوع آن برانداختن نظام سرمایه داری است، بحران های اقتصادی نقش راه حل موقت برون رفت این نظام از تضادهای درونی خود را ایفا می کنند: در واقع بحران، تخریب بخشی از نیروهای مولد جامعه سرمایه داری برای تداوم حیات و رشد کل آن است.



شماره ۲۹ - دی ۱۳۹۲

نوشته های این شماره:

- منشور اتحاد برای مبارزه انقلابی در ایران ص ۱
- چپاول حکومت مداران از بیمه کارگران کشور ص ۱۴
- قبضه مدارس دولتی از سوی حوزه های علمیه ص ۲۸
- سهم مزدها در تولید ناخالص داخلی ایران ص ۴۱
- افزایش شکاف تغذیه و سلامت در میان طبقات اجتماعی ایران ص ۵۴

**برای ارتقای خیزش ما به یاری همه
جانبه انقلابیان پرولتری نیازمندیم**

ruwo.iran@gmail.com

سرنگونی رژیم ضد دموکراتیک و ضد کارگری جمهوری اسلامی است.

- در سرنگونی این رژیم، آزادی واقعی توده های مردم به دست نخواهد آمد مگر آنکه نظام سیاسی ای استقرار یابد که شرایط و امکان پیشروی به سوی سوسیالیسم را فراهم کند.

- نظام سیاسی مطلوبی که مساعدترین شرایط را برای برانداختن سلطه سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم فراهم می کند جمهوری دموکراتیک شورائی است.

- جمهوری دموکراتیک شورائی نوعی دولت کارگری است که در آن شوراهای مسلح کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان شهر و روستا، ارگان های دولتی را تشکیل می دهند. شوراها سازمان های طبقاتی متمایز از هم هستند که طبقه کارگر و توده های مردم را نمایندگی می کنند و اتحاد رزمنده آنها نیروی رهبری کننده و پیکر اصلی جمهوری دموکراتیک شورائی را به وجود می آورد.

- این شوراها که منتخب کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان شهر و روستا هستند باید در برابر آنان پاسخگو و هر زمان که انتخاب کنندگان اراده کنند قابل عزل و تعویض باشند.

در مورد بحران سیاسی نیز باید گفت هر بحران سیاسی به بحران انقلابی تبدیل نمی شود و هر بحران انقلابی به انقلاب تکامل نمی یابد و هر انقلابی به پیروزی نمی رسد.

برای تبدیل بحران سیاسی یا بحران اقتصادی به بحران انقلابی و تکامل آن به انقلابی پیروزمند، شرایطی لازم اند که برخی از مهم ترین آنها چنین اند:

- باید طبقه کارگر با سیاست و سازمان های مستقل خود وارد عمل، به ویژه وارد میدان مبارزه سیاسی و از جمله مبارزه برای فتح انقلابی قدرت سیاسی شود. تا هنگامی که این طبقه وارد مبارزه سیاسی مستقل خود نشود، امید تغییر و تحول بحران سیاسی به بحران انقلابی نیست.

- باید این طبقه بتواند وسیع ترین توده ها را به گرد خواست هائی که بیانگر منافع مشترک آنها است متحد کند.

- باید این طبقه آگاهی و چشم انداز روشنی از اهداف انقلاب آینده داشته باشد و این آگاهی و چشم انداز و راه دست یابی بدان را به توده های وسیع مردم نشان دهد.

چشم انداز مطلوب آینده و راه حل انقلابی بحران سیاسی کنونی، که می تواند این چشم انداز را تحقق بخشد، بر موارد زیر متکی اند:

- شرط مقدم آزادی توده های مردم، یعنی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان،

یک رشته ملی کردن های مؤسسات تولیدی و اقتصادی را دربر می گیرند، هر چند به عنوان پیش شرط های گذار به سوسیالیسم ضروری اند، اما به خودی خود اقداماتی سوسیالیستی نیستند، زیرا سوسیالیسم یعنی تولید اجتماعا تنظیم شده مولدان آزاد متحد با مالکیت اجتماعی وسایل تولید و مدیریت مولدان مستقیم، که گذار به جامعه ای بدون استثمار و طبقات را فراهم کند. گام های مهم در زمینه دموکراتیزه کردن اداره اقتصاد کشور چنین اند:

- ملی کردن همه زمین ها، منابع آب کشور، جنگل ها، چراگاه ها.
- ملی کردن همه منابع زیر زمینی و معادن کشور.
- مصادره و ملی کردن همه بانک های کشور. مصادره و ملی کردن همه شرکت های بیمه. ملی کردن پست، تلفن و مخابرات.
- مصادره و ملی کردن همه مؤسسات اقتصادی انحصاری و نیز مؤسساتی که از لحاظ اقتصادی و اجتماعی دارای اهمیت ویژه اند.
- استقرار نظارت، کنترل و مدیریت کارگری در مؤسساتی که مصادره یا ملی شده اند و نیز در مؤسسات

- حقوق و مزایای مقامات جمهوری دموکراتیک شورائی نباید از حقوق و مزایای متوسط کارگران ماهر بیشتر باشد.
- جمهوری دموکراتیک شورائی بیانگر درهم شکستن و انحلال دستگاه اداری و نظامی دولت حاکم، برانداختن دیوانسالاری جدا از مردم و بالای سر مردم و ارتش دائمی جدا از مردم است. در این جمهوری توده های مردم با ارگان های منتخب خود و با دخالت برنامه ریزی شده، مستمر و روزانه در همه امور سیاسی، اداری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، جامعه را اداره می کنند. در چنین شرایطی است که مبارزه طبقاتی برای برانداختن ریشه ای نظام سرمایه داری به بهترین صورت فراهم می شود و گذار به سوسیالیسم آسان تر انجام می گیرد.
- در جمهوری دموکراتیک شورائی، گام های اقتصادی و اجتماعی زیر که بخشی مهم از روند اداره دموکراتیک نهادهای اقتصادی و اجتماعی کشور، تدابیری برای حل مسایل فوری توده ها، تحکیم انقلاب و نیز گام هائی به سوی سوسیالیسم و یا تسهیل گذار به آن هستند، بی درنگ پس از فتح قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان عملی خواهند شد. این گام ها که اساسا

دیگری که شرایط این امر فراهم باشد.

- لغو همه مالیات های مصرف (مالیات غیر مستقیم) بر کالاها و خدمات ضروری توده ها.
 - وضع مالیات های مستقیم به شیوه تصاعدی بر درآمد، دارائی و ارث.
 - ملی کردن بازرگانی خارجی.
- نظارت دموکراتیک بر توزیع کالاهای اساسی مورد نیاز شهروندان از طریق تعاونی های مصرف کارگران و زحمتکشان و دیگر نهادهای دموکراتیک توده ای .

بررسی دقیق جنبش ها و اعتراضات توده های مردم در طول کل دوره حاکمیت جمهوری اسلامی نشان می دهد که امر آزادی خواهی و دموکراسی یکی از ستون های اصلی مبارزات توده های مردم است. این امر نه چیزی گذرا و موردی، بلکه امری با ثبات و دائمی است، که از ماهیت استبدادی دولت دینی حاکم و بازمانده های ارتجاعی نظام های کهن، به ویژه در زمینه های حقوقی، سیاسی و فرهنگی ناشی می شود.

یک علت بنیادی دیگر این امر، ماهیت ارتجاعی طبقه سرمایه دار است، که در عصر کنونی، و به ویژه در ایران، اساساً با سرکوب پلیسی و نظامی و با تکیه بر نهادهای کهن و

مبارزه پیگیر با دموکراسی قادر به حکومت است.

مبارزه برای آزادی های سیاسی و مدنی، مبارزه برای حق تشکل، حزب، اعتصاب و تظاهرات به ضد انواع ستم ها در جامعه، مبارزه برای برابری حقوقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زن و مرد، مبارزه برای برابری ملت های ساکن ایران و حق آنها در تعیین سرنوشت خود، مبارزه برای جدائی دین از دولت و آموزش و لغو امتیازات روحانیت، مبارزه با نظامی گری و شووینسم، مبارزه برای استقلال سیاسی و غیره، همگی ماهیت دموکراتیک دارند و هیچ کس نمی تواند نه منکر ماهیت دموکراتیک آنها شود و نه منکر این واقعیت که این مبارزات بخشی مهم و دائمی از مبارزات پس از قیام بهمن تاکنون در ایران بوده اند.

یک مؤلفه دیگر بسیار بزرگ و مهم مبارزات پس از قیام بهمن تاکنون، مبارزه طبقه کارگر با طبقه سرمایه دار است. منظور از طبقه کارگر همه کارکنان یدی و فکری فاقد وسائل تولید اند که نیروی کار خود را به صاحبان وسائل تولید در مقابل مزد عرضه می کنند؛ و منظور از طبقه سرمایه دار نه تنها سرمایه داران خصوصی، بلکه همچنین دیوانسالاران دولتی (نظامی و کشوری) و مذهبی اند، که اداره مؤسسات تولیدی، بازرگانی و مالی ظاهرآ دولتی و عمومی و نیز مؤسسات و بنگاه

ها و بنیادهای زیر کنترل ولی فقیه و بنگاه ها و مؤسسات وقفی یا متعلق به نهادهای مذهبی را در دست دارند، و از آن مؤسسات و ثروت های تولید شده یا به گردش درآمده در آنها، برای همین قشر، یعنی بورژوازی بوروکرات و نظامی و نزدیکان شان سودجویی می کنند.

مبارزات کارگران برای حق تشکل، حق اعتصاب، آزادی راه پیمائی و تحصن، منع اخراج از کار، تعیین حداقل مزد با نظر نمایندگان کارگران، مبارزه با بستن کارخانه ها، بیمه بیکاری برای کارگران بیکار و همه جویندگان کار و بیمه از کار افتادگی و عمر، پرداخت به موقع مزد، منع کار کودکان، برابری مزد زنان با مردان در مقابل کار یکسان و غیره و غیره، همگی بخشی از این مبارزه اند. مبارزه کارگران با سرمایه داران یک ستون اصلی دیگر در مبارزات پس از قیام بهمن تاکنون است.

با آنکه کارگران در مبارزات دموکراتیک عمومی شرکت دارند، اما هنوز در این مبارزات با سیاست خود و با سازمان های ویژه خود وارد نشده اند. نبود یا ضعف مبارزه سیاسی طبقه کارگر و نبود یا ضعف سازمان های سیاسی و سندیکائی طبقه کارگر یکی از بزرگ ترین نقاط ضعف جنبش کارگری پس از قیام بهمن تاکنون بوده است.

ما برآنیم که هیچ یک از این دو ستون اصلی مبارزه، یعنی مبارزه دموکراتیک عمومی و

مبارزه کارگران با سرمایه داران را نباید نادیده گرفت یا از نظر دور داشت. این دو مبارزه نه تنها نافی هم نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند و تقویت هر یک موجب تقویت دیگری است.

بدین سان از دیدگاه ما محورهای زیر می توانند و باید محمل مبارزات طبقه کارگر و طرفداران آزادی پرولتاریا باشند:

- مبارزه برای آزادی های سیاسی و حقوق عمومی
- مبارزه برای خواست های فوری طبقه کارگر
- مبارزه برای حقوق زنان
- مبارزه برای به رسمیت شناختن حق ملل ساکن ایران در تعیین سرنوشت خود
- مبارزه برای سیاست خارجی مبتنی بر استقلال سیاسی و حقوق برابر با همه کشورها، پشتیبانی از جنبش انقلابی طبقه کارگر و مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی مترقی در سراسر جهان
- مبارزه برای حل مسأله ارضی و دهقانی مبتنی بر رفع استثمار و ستم بر کشاورزان
- مبارزه برای رفع آلودگی های محیط زیست و حفظ بهینه طبیعت برای نسل های آینده

ما محتوای اساسی هر یک از محورهای فوق را در زیر بیان می‌کنیم و آنها را مبنای مبارزه روزانه برای دست‌یابی به اهدافی که در بالا ذکر شدند می‌دانیم. برای تقویت این مبارزات و برای اینکه طبقه کارگر یا دست‌کم کارگران آگاه بتوانند بر روند مبارزات آتی اثر بگذارند خواستار مبارزه مشترک و همکاری با تمام نیروهای طرفدار آزادی طبقه کارگر هستیم و خاطر نشان می‌کنیم که اکثر این خواست‌ها تاکنون از سوی همه نیروهای کمونیست و انقلابی مطرح شده‌اند و از این رو آنها یا بخشی از آنها را زمینه‌ای برای همکاری وسیع نیروهای انقلابی می‌دانیم. بخشی از خواست‌های این محورها در شرایط برآمد مبارزه طبقاتی و ضعف رژیم حاکم و بخشی دیگر زمانی کاملاً تحقق پذیرند که قدرت سیاسی در دست طبقه کارگر باشد.

ما مبارزه نظری، سیاسی و تشکیلاتی برای ایجاد حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست را وظیفه‌ای بسیار مهم و انصراف ناپذیر در روند مبارزه طبقاتی پرولتاریا می‌دانیم. از نظر ما این وظیفه استراتژیک کارگران انقلابی و کمونیست‌ها هنوز در ایران تحقق نیافته است. ما به نوبه خود در این راه تلاش می‌ورزیم. ما برآنیم که مبارزه برای ایجاد حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر و مبارزات اقتصادی و سیاسی‌ای که در بالا مورد بررسی قرار گرفتند، هیچ یک

نافی دیگری و یا جانشین دیگری و یا موکول به دیگری نیستند و می‌توانند و باید به موازات یکدیگر صورت گیرند. بدین سان همکاری و اتحاد عمل کارگران انقلابی و کمونیست‌ها با هم و با دیگر نیروهای انقلابی و دموکرات برای پیشبرد مبارزات اقتصادی و سیاسی، با مبارزه‌ای ویژه برای وحدت کمونیست‌ها و ایجاد حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر کامل می‌شود.

محورهای اصلی مبارزاتی که باید مبنای همکاری و اتحاد عمل نیروهای انقلابی قرار گیرند:

مبارزه برای آزادی‌های سیاسی و حقوق عمومی

- آزادی عقیده، بیان، قلم، مطبوعات، رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی.
- آزادی گردهمائی، تظاهرات، راه پیمائی، تحصن و اعتصاب.
- آزادی تحزب.
- آزادی اتحادیه‌ها و انجمن‌ها.
- آزادی انتخاب شغل، محل اقامت و مسافرت.
- آزادی فوری زندانیان سیاسی و عقیدتی.
- ممنوعیت سانسور مطبوعات و رسانه‌های جمعی.
- مصونیت محل سکونت و کار اشخاص از تعرضات.

- ممنوعیت کنترل نامه ها، بسته های پستی، مکالمات تلفنی، پیام های الکترونیکی و دیگر وسایل ارتباطات خصوصی اشخاص و سازمان ها.
- برابری حقوقی همه شهروندان و رفع هرگونه تبعیض جنسی، مذهبی، ملی و قومی، نژادی و غیره در محیط کار، شرایط استخدام، مزد و تصدی مسئولیت ها و در رابطه با نهادهای دولتی و خصوصی.
- جدائی دین از دولت، حکومت و آموزش و پرورش؛ قطع کمک های دولتی به نهادهای دینی؛ لغو امتیازات سیاسی، حقوقی، اجتماعی و اقتصادی روحانیت.
- عدم دخالت دولت در زندگی خصوصی افراد.
- مبارزه با وجود دادگاه های اختصاصی (مانند دادگاه نظامی، دادگاه های «انقلاب اسلامی»، دادگاه ویژه روحانیت و غیره).
- ممنوعیت دستگیری و زندانی کردن اشخاص بدون حکم کتبی دادستان.
- ممنوعیت دخالت هرگونه نیروی نظامی و سرکوبگر- پاسداران، نیروهای انتظامی و امنیتی، بسیجی ها و مأموران شخصی پوش و اوباش اجیر شده یا تحریک شده - در تظاهرات و اعتراضات مردم.
- ممنوعیت دخالت هر نیروی نظامی و سرکوبگر در محیط کارخانه ها، دانشگاه ها، مدارس و غیره.
- معرفی و محاکمه همه آمران و عاملان سرکوب، کشتارها، ضرب و شتم، و دستگیری ها در اعتراضات توده های مردم.
- علنی بودن دادگاه ها با حضور هیئت منصفه.
- حق دفاع آزاد متهم و وکیل مدافع او و حق دسترسی کامل آنان به پرونده و مدارک اتهام.
- ممنوعیت هر نوع شکنجه جسمی و روحی، و تهدید برای اقرار گرفتن یا مجبور کردن به اعترافات و مصاحبه های تلویزیونی.
- لغو مجازات اعدام و هرگونه مجازات وحشیانه و قرون وسطائی مانند سنگسار، قطع یا ناقص کردن اعضای بدن، شلاق زدن و غیره.
- مبارزه با سیاست های اصلاح طلبانه (مذهبی و غیر مذهبی) که می کوشند مردم را همچنان زیر یوغ قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی نگه دارند و به طور کلی مبارزه با همه خطوط سیاسی ای که در خدمت پیشبرد اهداف بورژوازی لیبرال و یا سرکردگی بورژوازی از هر جناح آنند.

- مبارزه با نظامی گری رژیم و همه اشکال بروز و تحکیم آن.
- آموزش رایگان در تمام سطوح برای همه؛ آموزش اجباری تا سن ۱۶ سالگی برای همه کودکان و نوجوانان دختر و پسر؛ تأمین رایگان کتاب ها و وسایل درسی؛ تأمین دست کم یک وعده غذا برای دانش آموزان.
- ترکیب تئوری و عمل در تمام رشته ها و مقاطع تحصیلی.
- بیمه درمانی رایگان برای همه کسانی که تحصیل می کنند.
- مبارزه برای تأمین مسکن مناسب برای همه.
- برقراری بازرسی کارگری مرکب از نمایندگان منتخب کارگران با حقوق و اختیارات کافی برای نظارت بر شرایط کار در همه مؤسساتی که کار مزدی در آنها انجام می شود.
- برقراری حداکثر ۴۰ ساعت کار و دو روز متوالی استراحت در هفته، و حداقل یک ماه مرخصی در سال با حقوق و مزایای کامل، برای کارگران مزدی.
- کاهش روزانه کار به حداقل ممکن در صنایع و حرفه های خطرناک و مضر برای سلامت کارگران.
- ممنوعیت کار شبانه از ساعت ۸ شب تا ۶ صبح در همه رشته های اقتصادی به استثنای مواردی که به تأیید سازمان های کارگری به دلایل فنی و یا رفاه عمومی مطلقاً ضروری باشد، به شرط آنکه از ۴ ساعت تجاوز نکند.

مبارزه برای خواست های فوری طبقه کارگر

- به رسمیت شناختن حق تشکل های مستقل کارگری (مستقل از دولت و همه نهادهای حکومتی، کارفرمایان، احزاب سیاسی و نهادهای مذهبی) در همه رشته های فعالیت اقتصادی، اجتماعی، اداری، فرهنگی، نظامی، انتظامی و غیره.
- حق شرکت و دخالت سازمان های مستقل کارگری در تدوین قانون کار.
- به رسمیت شناختن حق انعقاد پیمان های جمعی کار بین کارگران و کارفرمایان.
- اجرای مقررات بهداشتی، ایمنی و حفاظت محیط کار زیر نظر اتحادیه ها، در همه مؤسساتی که کارگران مزدی در آنها کار می کنند.
- اتحادیه ها باید از حق نظارت و بررسی ماشین ها و ابزارهای دیگر، مواد خام، تأسیسات، محل کار (کارگاه ها، معادن، سالن ها،

کارگری و حق متشکل شدن در سازمان‌های کارگری و تعاونی‌ها.

- ممنوعیت کار حرفه‌ای برای کودکان و نوجوانان زیر ۱۶ سال. محدودیت کار جوانان ۱۶ تا ۱۸ سال حداکثر به ۴ ساعت در روز. ممنوعیت به کار گرفتن جوانان در شبکاری تا ۱۸ سالگی و نیز در صنایع و حرفه‌هایی که برای سلامت آنان زیان آورند.

- ممنوعیت کار بی مزد تحت هر اسمی که باشد.

- ممنوعیت کار زنان در همه رشته‌های صنعت که از نظر سلامت زیان آورند.

- ممنوعیت کار شبانه همه مادرانی که فرزند خردسال دارند.

- ایجاد اطاق‌هایی برای مادران شیرده در همه کارخانه‌ها و مؤسساتی که زنان در آنها کار می‌کنند. استراحت مادران شیرده به مدت حداقل نیم ساعت در طی فواصل زمانی حداکثر ۳ ساعته. کاهش ساعات کار مادران شیرده. پرداخت حق شیردهی به آنان.

- پرداخت مزد برابر در مقابل کار برابر به مردان و زنان.

- پرداخت حق اولاد به کارگران.

دفترهای کار و غیره) و نیز بررسی و تست تهویه، گرما و سرمای محیط کار، پاکیزگی هوا، مناسب بودن پُست کار و روند کار با وضعیت بدنی کارگران، عوامل خستگی مفرط و بیماری زای شغلی برخوردار باشند و در این زمینه‌ها باید اطلاعات و تسهیلات لازم در اختیار آنها گذاشته شود و حق مصاحبه آزاد با هرکس را در محیط کار داشته باشند.

- ممنوعیت اجبار کارگران به انجام اضافه کاری.

- لغو هر نوع جریمه و کسر مزد به بهانه ضایعات تولید. پرداخت حقوق برای غیبت‌های موجه، دوران بیماری و نقاهت، زمان اعتصاب و هرگونه توقف تولید به دلایل فنی یا اقتصادی.

- تعیین حداقل مزد براساس هزینه متوسط خانوار شهری (بر طبق آمار بودجه خانوار) و افزایش آن به نسبت تورم و بارآوری اجتماعی کار با تأیید نمایندگان منتخب کارگران.

- برابری کارگران خارجی شاغل در ایران با کارگران ایرانی در زمینه مزد برابر در مقابل کار برابر، آموزش، بیمه و همه مزایای

- پرداخت هزینه حق بیمه بیکاری، بازنشستگی، حوادث و صدمات کار، بیماری، از کار افتادگی و سالخوردگی باید به عهده کارفرما باشد.
- حق بیمه عمومی بیکاری برای کارگران بیکار و همه جویندگان کار.
- بیمه بهداشت و درمان؛ بیمه سوانح و از کارافتادگی.
- بیمه عمر همه کارگران به عنوان بخشی از بیمه اجتماعی.
- تعطیل رسمی و با حقوق روز اول ماه مه در همه مؤسساتی که کارگران مزدی در آنها کار می کنند.
- حق بازنشستگی کارگران پس از حداکثر سی سال کار یا شصت سال سن بر مبنای بالاترین حقوق دریافتی؛ افزایش سالانه حقوق آنان به نسبت افزایش مزد کارگران شاغل؛ کاهش میزان حداکثر سنوات کار و یا سن بازنشستگی در مشاغل دشوار و خطرناک: تعیین این امور در صلاحیت اتحادیه های کارگری مستقل و دیگر ارگان های منتخب کارگران است.
- مرخصی زایمان به میزان حداقل ۴ ماه با حقوق و مزایای کامل برای زنان کارگر شاغل یا بیکار؛ تقبل همه هزینه های مراقبت و درمان پیش و پس از
- زایمان توسط سازمان بیمه های اجتماعی.
- تضمین پرداخت مزد کارگران در پایان هر ماه برای کاری که انجام داده اند، توسط دولت، در صورتی که کارفرما به هر دلیل از پرداخت آن شانه خالی کند.
- ممنوعیت بستن کارخانه ها توسط کارفرمایان بدون تأیید اتحادیه های کارگری یا دیگر سازمان های منتخب کارگران.
- ممنوعیت اخراج کارگران توسط کارفرمایان بدون تأیید اتحادیه های کارگری یا دیگر سازمان های منتخب کارگران.
- بازگشت فوری کارگرانی که به علت مبارزه برای خواست های کارگری زندانی و اخراج شده اند به کار خود؛ رفع اتهام و منع تعقیب آنها و پرداخت حقوق و مزایای مدتی که از کار برکنار شده بودند.
- ایجاد دفترهایی به منظور سازماندهی صحیح کاریابی. دفترهای کاریابی سازمان های کارگری ای هستند که باید از نزدیک با اتحادیه ها و دیگر سازمان های کارگری در ارتباط باشند.
- ایجاد سالن غذاخوری، درمانگاه، حمام، کلاس سواد آموزی،

مبارزه برای حقوق زنان

- لغو تمام قوانین و مقرراتی که زنان را از نظر حقوقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در وضعیتی فروتر از مردان قرار می دهند.
- لغو همه تبعیضاتی که مانع دسترسی زنان به مشاغل گوناگون، مسئولیتهای سیاسی، قضائی، اداری، فعالیتهای علمی، فرهنگی، فنی، هنری، ورزشی و خدمات اجتماعی اند.
- تبدیل تدریجی کار خانگی (از جمله بچه‌داری) به یک صنعت یا خدمت عمومی اجتماعی که یکی از زمینه‌های مادی آزادی زنان است.
- لغو حجاب اجباری و احترام به آزادی در انتخاب پوشش.
- ممنوعیت چند همسری و عقد موقت (صیغه).
- برابری زنان با مردان در زمینه نگهداری و تربیت فرزندان و همه امور و تصمیمات مربوط به زندگی خانوادگی.
- سهم بری برابر زن و مرد از تقسیم ارث.
- به رسمیت شناختن حق زنان مانند حق مردان به عنوان نماینده خانواده در ارتباط با همه مراجع دولتی و غیر دولتی.

- کتابخانه، محل اجتماعات و فعالیت‌های فرهنگی و هنری در کارخانه‌ها تحت اداره خود کارگران.
- احتساب زمان کارآموزی و شرکت کارگران بیسواد در کلاس‌های سواد آموزی جزء ساعات کار. تأمین رفت و آمد کارگران به کارخانه توسط کارفرما. پرداخت مزد یک ساعت کار در مقابل زمان صرف شده برای رفت و آمد به کارخانه.
- وضع قوانین و مقررات برای بهبود مناطق مسکونی کارگری.
- برقراری هیأت‌های بازرسی کارگری به انتخاب سازمان‌های کارگری برای همه مؤسساتی که کارگران مزدی در آنها کار می‌کنند. این هیأت‌ها اجرای همه موارد بالا را در کارخانه‌ها و مؤسسات دیگری که کارگران در آنها کار می‌کنند و نیز در کوی‌های کارگری، مورد بازرسی قرار می دهند.
- ایجاد ارگان‌های حل اختلاف بین کارگر و کارفرما، با شرکت نمایندگان منتخب کارگران (اتحادیه‌ها یا دیگر سازمان‌های صنعتی و حرفه ای عمومی کارگران) در همه رشته‌های اقتصاد کشور.

- حق برابر زنان با مردان در تربیت و سرپرستی فرزندان خود.
 - حق برابر زنان با مردان در جدائی و طلاق.
 - لغو وابستگی‌های قانونی زن به شوهر.
 - ممنوعیت ازدواج زیر ۱۸ سالگی و حق تمام افراد بالغ (۱۸ سال تمام یا بیشتر) در انتخاب همسر یا شریک زندگی بدون هیچ گونه منع و محدودیت از نظر دینی، ملی، نژادی و غیره.
 - حق انحصاری تصمیم گیری زنان برای سقط جنین خود و رایگان بودن آن.
 - مزد برابر زنان کارگر و حقوق بگیر با مردان در مقابل کار یکسان.
 - پشتیبانی از مبارزات زنان، به ویژه زنان کارگر، در تلاش برای دست یابی به آزادی و برابری حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با مردان.
 - الغای اجبار به ازدواج یا طلاق؛ و لغو هرگونه ممنوعیت یا محدودیت در امر ازدواج به خاطر اعتقاد یا عدم اعتقاد به دین و مذهب یا به دلایل نژادی، ملی و قومی. آمران و عواملان این اجبارها، ممنوعیتها و محدودیتها مجرمند و باید تحت پیگرد قانونی قرار گیرند.
 - ثبت ازدواج و طلاق به صورت مدنی و غیر دینی در دفترهای دولتی یا شهرداریها.
 - اجرای مراسم دینی ازدواج یا طلاق به صورت خصوصی مجاز است، اما به ازدواج یا طلاق رسمیت نمی دهد و تعهدهای ناشی از مراسم دینی جنبه و ارزش قانونی ندارند.
 - عدم حمایت قانون از مهریه، شیربها و از این قبیل.
- مبارزه برای به رسمیت شناختن حق ملل ساکن ایران در تعیین سرنوشت خود**
- برابری حقوقی و سیاسی همه ملت های ساکن ایران و حق آنها در تعیین سرنوشت خود.
 - مبارزه با تمام سیاست هائی که به گونه ای زمینه نژادپرستی، برتری ملتی بر ملت دیگر و یا عظمت طلبی و برتری جوئی را فراهم می سازند یا تقویت می کنند.
 - لغو زبان رسمی و به رسمیت شناختن زبان ملت های ساکن ایران در حوزه های اداری، قضائی و آموزشی.

مبارزه برای سیاست خارجی مبتنی بر استقلال سیاسی و حقوق برابر با همه کشورهای، پشتیبانی از جنبش انقلابی طبقه کارگر و مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی مترقی در سراسر جهان

- استقلال سیاسی کشور، برابری حقوق با همه کشورهای دیگر و عدم دخالت در اموری که حق حاکمیت ملی کشورها را نقض می کند.
- ممنوعیت دیپلماسی سرّی. افشای قراردادهای ارتجاعی و امپریالیستی.
- مبارزه با سیاست های امپریالیسم به ویژه در منطقه خاورمیانه و ایران.
- پشتیبانی از مبارزات طبقه کارگر به ضد سرمایه داران، دولت های سرمایه داری و نظام سرمایه داری در سراسر جهان.
- پشتیبانی از مبارزات دموکراتیک و انقلابی توده های مردم همه کشورها به ضد امپریالیسم و دیگر نیروهای ارتجاعی؛ افشای عبارت پردازی های به اصطلاح ضد امپریالیستی نیروهای ارتجاعی و به طور مشخص رژیم جمهوری اسلامی که از آن برای فریب مردم، سرکوب مخالفان و پیشبرد سیاست های ارتجاعی خود در داخل و خارج بهره برداری می کنند.

- مبارزه با جنگ های تجاوزگرانه و سلطه طلبانه و به طور مشخص تجاوزهای نظامی امپریالیسم آمریکا و متحدانش در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی.

- مبارزه با خطوط سیاسی شوونیستی، ناسیونالیستی و نژاد پرستانه در درون و بیرون جنبش کارگری.

مبارزه برای حل مسئله ارضی و دهقانی مبتنی بر رفع استثمار و ستم پر کشاورزان

- ملی کردن زمین و منابع طبیعی: همه زمین های کشور و منابع طبیعی روی زمینی و زیر زمینی در ایران باید در مالکیت جامعه باشد؛ حق بهره برداری از زمین های کشاورزی در اختیار همه کسانی قرار گیرد که به طور مستقیم روی زمین کار می کنند؛ تولید تعاونی مولدان مستقیم در این عرصه ها به رسمیت شناخته شود و زیر حمایت دولت کارگری باشد.
- پشتیبانی از مصادره زمین زمینداران بزرگ توسط دهقانان زحمتکش.
- حمایت از خواست های دهقانان زحمتکش برای بهبود زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شان، و کمک بی دریغ به مبارزات انقلابی آنان با دولت، زمینداران و سرمایه داران.

انجمن های غیر دولتی فعال در زمینه محیط زیست باشد.

ما همه مبارزان راه آزادی طبقه کارگر و مبارزانی را که برای برقراری حقوق دموکراتیک توده مردم در ایران می کوشند به گرد هم آمدن و اتحاد حول این منشور و مبارزه در پیشبرد آن فرا می خوانیم!

دی ۱۳۹۲، دسامبر ۲۰۱۳

کارگران انقلابی متحد ایران

چپاول حکومت مداران از بیمه کارگران کشور

آرش جاوید

هر روز که می گذرد ابعاد جدیدتری از دزدی ها، چپاول ها و حاتم بخشی های سران و مهره های وابسته به باندهای حکومتی رژیم، رو می گردد. آنان در درگیری های جناحی بین خود بر سر دستیابی بیشتر به زر و زور تا بدانجا پیش می روند که از تسویه حساب های خونین تا قربانی کردن شرکای سابق خود ابایی ندارند. از شنود مکالمات، فیلم گرفتن از جلسات محرمانه، رو کردن اسناد فساد مالی گرفته تا افشای شخصی ترین زوایای زندگی رقبا، شیوه هایی است که برای حفظ موقعیت خود و در اختیار داشتن برگ برنده به کار گرفته می

• مبارزه به منظور برقراری بیمه های اجتماعی شامل بیمه بهداشت و درمان، حوادث و سوانح کار، از کار افتادگی، بازنشستگی با حقوق و بیمه عمر رایگان برای همه دهقانان فقیر و میانه حال.

• مبارزه برای برقراری بیمه محصولات کشاورزی و بیمه تولید کشاورزی در مقابل آفات نباتی، خشکسالی و حوادث طبیعی و تأمین بخش مهم هزینه آنها توسط دولت.

• پشتیبانی از تشکل های مستقل دهقانان در زمینه های تولید، مبادله و بهبود شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آنان.

مبارزه برای رفع آلودگی های محیط زیست و

حفظ بهینه طبیعت برای نسل های آینده

• مبارزه برای رفع آلودگی های محیط زیست و حفظ بهینه طبیعت برای نسل های آینده حتی در شرایط موجود ممکن است. اما دولت شورائی باید ارگانی به وجود آورد که وظیفه آن تنظیم و اجرای سیاست های مربوط به حفظ و بهبود محیط زیست در همکاری با نهادهای کارگری، کشاورزی، ارگان اجتماعی برنامه ریزی، مراکز علمی و تحقیقاتی، سازمانهای بهداشتی و درمانی، شهرداری ها و

شود. پشت پرده بسیاری از این پرونده ها، به گونه ای حاکی از اعمال ننگین و کثیف حاکمان و وابستگان شان جهت برخورداری از خوان یغمای رنگین از خون و دسترنج مردم بی چیز است، که روی منفورترین حکومت های تاریخ را نیز سفید ساخته است. بیشرمانی که بر خود و عمالشان نام «پاک ترین دولت تاریخ» نهادند!

این عملکردها سابقه ای به قدمت موجودیت سیاه جمهوری اسلامی دارد، داستان بنیاد نبوت و آیت الله آذری قمی، بنیاد الهادی و هادی غفاری، بخشش ها و واگذاری صنایع به جناح «پیروان خط امام» در زمان نخست وزیری میرحسین موسوی، وام پرداخت شده به مصر در زمان رژیم سابق و جابجائی آن با دادن هواپیما به شرکت هواپیمایی ماهان، اختلاس 123 میلیاردی مرتضی رفیق دوست، داستان شهرام جزایری و خریدن نماینده های مجلس، وزرا و حتی خامنه ای، اختلاس 3000 میلیاردی امیر منصور آریا، پرونده مه آفرید خسروی و سند سازی های صوری و اعمال نفوذ مقامات دولتی برای تأمین منابع مالی اختلاس کنندگان ... اما از همه مهم تر پرونده قاضی مرتضوی جنجالی ترین همدست حکومتی حضرات و پروژه های مختلف آن است. موضوع سازمان تأمین اجتماعی و چپاول کارخانجات و شرکت ها و سرمایه های متعلق به آن و بخشش های بی حساب از دارایی های این سازمان که در واقع مالک اصلی آن

کارگران و بیمه گذاران تأمین اجتماعی هستند، داغ تر از همه مسائل است. مرتضوی که در سنین جوانی با حمایت برخی سران حکومتی از موقعیت ممتازی در نظام قضایی جمهوری اسلامی برخوردار گردید به پاس خوش خدمتی های سرکوبگرانه و عملکردهای غیرانسانی اش در محاکم و سیستم قضایی به عنوان نورچشمی قوه قضائیه و ولایت فقیه از مصونیت سیاسی برخوردار گردید. قاضی مرتضوی جنایتکار سال ها در جایگاه شکنجه گر، بازجو و ضرب و شتم منجر به قتل زندانیان بی دفاع (از جمله قتل زهرا کاظمی خبرنگار)، ماشین کشتار و سرکوب رژیم را بی وقفه می گرداند. نقش فعال او در سرکوبی جنبش اعتراضی 88 و ماجرای کهریزک و تجاوز و قتل جوانان زندانی، از چنان ابعاد جنایتکارانه ای برخوردار بود که خامنه ای مجبور به پذیرش «برخی تخلفات» در این بازداشتگاه مخوف گردید. اما رژیم برای فرار از مسئولیت و انحراف افکار عمومی، به مانورهای کاذب روی آورد و در نمایشی کمیک مرتضوی را بازخواست و به پرداخت جریمه 200 هزار تومانی محکوم ساخت! چندی بعد براساس گزارش هیأت تحقیق و تفحص مجلس مشخص شد که مرتضوی به یکی از شاکیانی که در پرونده کهریزک شکایت خود را از وی پس گرفت، مبلغ 84 میلیون تومان از جیب سازمان تأمین اجتماعی به عنوان تشکر پرداخت کرده است. (آرمان-

92/10/3) مرتضوی به رغم این مسائل با لطف رهبری و حمایت احمدی نژاد باز هم در پست مسئول سازمان تأمین اجتماعی ابقا گردید و حتی با وجود مخالفت رقبای حکومتی و رأی دیوان عدالت اداری مبنی بر برکناری وی با اصرار رئیس دولت و در حالیکه قانوناً نمی توانست ریاست سازمان تأمین اجتماعی را بر عهده داشته باشد در حمایت قاطع «دولت امام زمانی» احمدی نژاد پس از تکیه زدن بر صندلی ریاست این سازمان، در یک بده بستان باندی اقدام به واگذاری 138 شرکت از مجموعه شرکت سرمایه گذاری تأمین اجتماعی (شستا) به مبلغ 4 میلیارد یورو به "بابک زنجانی" کرد که تاکنون هیچ مبلغی بابت این معامله پرداخت نشده است. اکنون قسمت هایی از «متن کامل گزارش تحقیق و تفحص مجلس از تامین اجتماعی» را که خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) منتشر کرده است مرور کنیم:

« قرارداد واگذاری انحصاری 138 شرکت به سورینت قشم

2- هیأت در روزهای اولیه بررسی به موضوعی دست یافت که تا روزهای پایانی کار خود بسیاری از اوقات اعضاء هیأت را درگیر خود نموده بود. تفاهم‌نامه‌ای به شماره 9135/91/1000 در تاریخ 27 /9/ 1391 فی‌مابین سازمان و شرکت هلدینگ سورینت قشم به مدیرعاملی آقای بابک زنجانی منعقد

گردید. مطابق این تفاهم نامه مقرر شده بود تا سقف 4 میلیارد یورو (معادل ین ژاپن) 138 شرکت متعلق به سازمان تأمین اجتماعی که عمدتاً موضوع اصلی تحقیق و تفحص بوده‌اند، به شرکت مذکور واگذار گردد. این تفاهم‌نامه که به قصد واگذاری انحصاری سهام در اختیار 138 شرکت از مجموع 207 شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (شستا) شامل:

هواپیمایی ج. ا. ا، فولاد خوزستان، فولاد مبارکه اصفهان، بانک صادرات، هتل‌های هما، پتروشیمی غدیر، پتروشیمی تیریز، شرکت ملی نفتکش، چوب و کاغذ ایران، شرکت‌های مختلف بیمه‌ای، (ملت، میهن، دانا، پارسیان)، کشتیرانی ج. ا. ا، بانک‌های مختلف از جمله پاسارگاد، تات، پارسیان، دی و ... صنایع مس شهید باهنر و ... به هلدینگ سورینت قشم بوده است، دارای اشکالات عدیده حقوقی و عدم رعایت قوانین مصرح قانونی در ابعاد مختلف می‌باشد.

اشکالات و نواقص وارده بر تفاهم‌نامه منعقد:

الف- براساس ماده (36) آئین‌نامه معاملاتی سازمان فروش اموال غیر منقول با پیشنهاد مدیرعامل، تأیید هیأت مدیره و تصویب هیأت امنا با کسب نظر کارشناس رسمی دادگستری در رشته مربوط به صورت مزایده عمومی و یا از طریق مؤسسه املاک و مستغلات سازمان انجام خواهد شد، با عنایت به اینکه میزان

سورینت قشم) را دارد و اقدام شعبه مذکور در خصوص تأیید واریز وجه به حساب سازمان تأمین اجتماعی از لزومات انعقاد تفاهم نامه بوده است و در صورت عدم وجود تأییدیه مذکور تفاهم نامه منعقد نمی‌گردد.

ج- مصوبه شماره 1339 مورخ 26/9/91 هیأت مدیره سازمان مقرر گردیده به استناد بند «د» تبصره یک ضوابط اجرای بودجه سازمان (پیوست شماره 7) شرکت‌های تحت پوشش واگذار شده از سوی دولت که به عنوان رد دیون دولت دریافت گردیده را حتی الامکان به صورت نقدی به فروش برسانند. مصوبه مذکور مغایر با بند (د) تبصره (1) بودجه سازمان بوده است. زیرا برابر بند مذکور باید شرکت‌هایی که در بخش سرمایه‌گذاریهای انتفاعی فاقد بازده مورد انتظار بوده و یا متناسب با سیاستهای سرمایه‌گذاری نمی‌باشند توسط هیأت مدیره صندوق به فروش برسند. در صورتیکه بیشتر شرکت‌هایی که در لیست فروش به شرکت سورینت قشم قرار گرفته‌اند دارای بازده و سود بالائی بوده‌اند به عنوان نمونه پتروشیمی آبادان که یکی از پر بازده‌ترین شرکت‌ها در کشور بوده و طی سال‌های 88 تا 91 به ترتیب 58٪، 82٪، 54٪ و 164٪ بازدهی سرمایه داشته است و یا شرکت پتروشیمی امیرکبیر طی سنوات 89 لغایت 91 به ترتیب 22/5٪، 44/5٪ و 65٪ بازدهی سرمایه داشته‌اند.

مالکیت شرکت شستا در بسیاری از شرکت‌های فهرست پیوست شماره (2) به میزان 100 درصد می‌باشد، اموال غیرمنقول محسوب می‌گردد و در این ارتباط مصوبه هیأت‌امنا در خصوص واگذاری اموال مذکور اخذ نشده است. همچنین نحوه فروش شرکت‌های مذکور به صورت مزایده عمومی و از طریق مؤسسه املاک نیز نبوده است.

ب- در خصوص مبلغ تفاهم نامه مذکور، نامه شماره 423502 مورخ 10/3/1391 مدیریت امور بین‌الملل بانک مسکن مبنی بر واریز حواله ارزی دریافتی به مبلغ 442.524.454.500 ریال از first Islamic investment bank ltd مالزی در تاریخ 10/3/91 به حساب قرض الحسنه ارزی به شماره 8741/5 سازمان تأمین اجتماعی نزد اداره کل عملیات ارزی بانک مسکن در بانک مذکور واریز گردیده است، ولی پس از 10 روز مدیریت امور بین‌الملل بانک مسکن طی نامه شماره 6245/1/91 مورخ 13/10/91 (پیوست شماره 5) به سازمان اعلام نمود که به دلیل اینکه بانک دریافت‌کننده وجه حواله ارزی در مالزی در فهرست جدید مؤسسات مورد تحریم آمریکا و اتحادیه اروپا قرار گرفته است، لذا وجه مورد نظر قابلیت انتقال بین‌المللی نداشته و ندارد.

حسب بررسی به عمل آمده وجه مذکور صرفاً امکان استرداد واریز‌کننده آن (شرکت

د - به منظور صدور چک تضمین موضوع بند (3) تعهدات سازمان در تفاهم‌نامه، حساب سپرده شماره 440081426111 با امضاء آقایان سعید مرتضوی و علی پیرداده خانی (مدیرعامل وقت و مدیرکل امور مالی) در بانک مسکن شعبه مستقل مرکزی تهران در تاریخ 21/10/91 (حدود یک ماه پس از انعقاد تفاهم نامه) افتتاح گردیده و تعداد پنج فقره چک به شماره های 823/591352 لغایت 823/591256 جمعا به مبلغ 177809 میلیارد ریال از حساب مذکور صادر و به خریدار تحویل گردیده است، شایان ذکر است هیچ گونه اطلاعاتی درخصوص ثبت عملیات حساب مذکور در دفاتر و حساب های سازمان تأمین اجتماعی موجود نبوده و هیچ گونه اطلاعاتی در این خصوص به این گروه ارائه نگردیده است.»

مأموریت دیگر مرتضوی برای پی گیری پروژه به یغما بردن دارایی های کارگران و زحمتکشان، بذل و بخشش های میلیاردی به مدیران عالی رتبه سازمان و دیگر نهادهای دولتی، وزرا و معاون اول رئیس جمهور و 157 نماینده مجلس است. طبق گزارشات منتشره در مطبوعات، مرتضوی بدون آنکه با مانعی روبرو باشد با دست و دل بازی چوب حراج به سرمایه های تأمین اجتماعی زده است. وی ابتدا شرکت ها و کارخانجاتی را که در امر تولید و سوددهی از بازدهی 100% و حتی بیشتر برخوردار بوده اند با قیمتی نازل به

بابک زنجانی (سرمایه دار وابسته به باندهای حکومتی) واگذار نمود و پس از آن برای پنهان سازی تاراجگری های باند در قدرت به سرکردگی خامنه ای اقدام به رشوه دهی و بستن دهان نزدیکان خود کرد. رانت خواری، رشوه دهی، خریدن مسئولان و مأموران حکومتی شیوه ای رایج در رژیم سرپا فاسد جمهوری اسلامی است. اعمالی که سال ها پیش از این شهرام جزایری به نام کمک به بیت رهبری و سازمان های خیریه و مسافرت و گردش گری های نمایندگان مجلس و وزیران و ... انجام می داد، مرتضوی به نام کارت های هدیه، پاداش، تشکر و کمک های بلاعوض انجام داد:

« در شش ماهه اول سال 92 نیز در قالب 899 ردیف هزینه مجموعا 27.6 میلیارد ریال پرداخت شده که حدود 10.5 میلیارد ریال از طریق بسیاری از مدیران و اعضای هیات مدیره سازمان عمدتا به پرسنل تحت عناوین مختلف و مقدار بسیار اندکی به درمان بیمه شدگان اختصاص پیدا کرده و هزینه شده است. در خصوص مابقی پرداخت های سال 91 و نیمه اول 92 مبالغی به شرح ذیل اعطاء شده است که محل تامل و پیگیری است. این در حالیست که دستورالعمل یاد شده نسبت به مشمولین کمک یا وام صراحت کامل دارد.

مبالغ پرداخت شده در سال 91 و شش ماهه اول 92

۹- آقای امیدی شهرکی، مدیرعامل ایرنا یکصد و چهل میلیون ریال کارت هدیه (تأییدیه 24/2/92)

10- آقای صدوقی، دبیر هیأت دولت پنجاه میلیون ریال کارت هدیه (تأییدیه 17/3/92)

11- آقای شیرمردی، ستاد نماز جمعه تهران یکصد میلیون ریال کارت هدیه (تأییدیه ۱۷/۳/۹۲)

12- آقای سعیدی، مدیرمسئول روزنامه آرمان یکصد میلیون ریال کارت هدیه (تأییدیه 92/3/17)

13- یکصد میلیون ریال به پرسنل نهاد ریاست جمهوری به صورت هدیه (تأییدیه 92/3/17)

14- اعطای یک میلیارد ریال وام قرض الحسنه به آقای شیخ الاسلامی معاون اجتماعی وقت رئیس جمهور حسب مصوبه هیأت مدیره سازمان (واریزی 92/5/12 چک شماره 623650 بانک رفاه کارگران) که در تاریخ 1392/9/2 تادیه گردید.

15- دویست و بیست و پنج میلیون ریال بن رفاه تحویل به آقای ضابطی مدیرکل روابط عمومی جهت توزیع بین خبرنگاران (تحویلی 4/92/1)

16- یکصد میلیون ریال بن رفاه دفتر بازرسی ویژه رئیس جمهوری وقت بابت پاداش گزارش مربوط به تأمین اجتماعی (تأییدیه 92/3/17)

17- چهارصد و بیست و شش میلیون ریال در قالب بن رفاه و ششصد و هجده میلیون و پانصد

1- پانصد میلیون ریال کارت هدیه اختصاصی به آقای رحیمی معاون اول وقت رئیس جمهوری (تحویل به رئیس دفتر آقای ترابی جهت مساعدت به ایتم و هزینه درمان مراجعین با اولویت بیمه شدگان تأمین اجتماعی) (تأییدیه 22/1/92)

2- یک میلیارد ریال به آقای عباسی، سرپرست وقت وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (تأییدیه 20/1/92)

3- یک میلیارد به آقای شیخ الاسلامی معاون وقت اجتماعی رئیس جمهور (تأییدیه 20/1/92)

4- پانصد میلیون ریال کارت هدیه به آقای عباسی سرپرست وقت وزارتخانه (تحویلی 8/1/92)

5- دویست و پنجاه میلیون ریال بن فروشگاه رفاه متولی حسینی شهید مطهری در استان یزد (تأییدیه ۱۷/۳/۹۲)

6- دویست میلیون ریال به بنیاد خیریه مهربانی ها جهت کمک به خانواده‌های ایتم شهر ری (17/3/92)

7- یکصد میلیون ریال بن فروشگاه رفاه به آقای دکتر امینی مدیرعامل خبرگزاری موج (تأییدیه 17/3/92)

8- چهارصد میلیون ریال به 48 خانواده نیازمند و فاقد سرپرست استان یزد (تأییدیه 92/31/2)

22- پرداخت مبلغ 300 میلیون ریال وجه نقد و 150 میلیون ریال کارت هدیه جهت توزیع به هر یک از اعضاء هیأت مدیره سازمان در مرداد و شهریور سال جاری

موارد فوق بخشی از مبالغ پرداخت شده در قالب وجه نقد یا کارت ها و اوراق بهادار به کسانی است که از هر حیث مجوز قانونی در خصوص آنها وجود ندارد.

23- هر چند در سال 91 طی 28 ردیف تعداد 128 سکه تمام بهار آزادی، 17 نیم سکه و 10 عدد ربع سکه بابت انواع مراسمات و همایش‌ها و تقدیر و تجلیل اختصاص و اعطاء شده است، اما فقط در 5 ماهه اول سال 92 تعداد 435 سکه تمام بهار آزادی و 45 نیم سکه اختصاص و اعطاء شده که در میان دریافت کنندگان سکه نام تمامی مدیران عالی سازمان، دبیر وقت هیأت دولت آقای صدوقی، تیم حفاظت مدیرعامل، آقای محمد پاریاب و دو عضو هیأت امنای سازمان وجود دارد. تعداد 60 سکه تمام بهار نیز بابت جشن شصتمین سالگرد سازمان به برخی افراد اعطا شده که لیست آن به ضمیمه گزارش است.

24- در سال 91 مدیرعامل و کلیه اعضای هیأت مدیره شامل آقایان سعید مرتضوی، صمداله فیروزی، بهنام پرهیزگار، علیرضا عسگریان، سید نورالدین شهنازی زاده، علیرضا صابر کوچک سرایی و عزیز دولتخواه هر یک پانصد میلیون ریال وام

هزار ریال وجه نقد به کانون نخبگان عدل تهران (ایتام) حسب درخواست رئیس هیأت مدیره کانون مذکور (تأییدیه 92/3/18)

18- هفتصد میلیون ریال به کانون نخبگان عدل تهران (ایتام) که بخشی از آن هزینه خرید ساختمان شده است (مصوبه هیأت مدیره) (30/2/92)

19- اختصاص دو میلیارد و پانصد میلیون ریال (کمک هزینه ساخت سالن آموزشی) به کانون نخبگان عدل تهران حسب مصوبه هیأت مدیره سازمان جهت آموزش ایتام معرفی شده از سوی روابط عمومی سازمان در سالن مذکور پس از احداث.

قابل توجه اینکه حسب آگهی تاسیس این کانون در 1388/2/16 و تحت شماره 24052 و شناسه ملی 10103947699 آقای سعید مرتضوی به سمت نائب رئیس هیأت مدیره این کانون معرفی و ثبت شده است.

20- اعطای 2 فقره وام قرض الحسنه به آقایان پارسا و رضوانی اعضاء هیأت امنای صندوق هر یک به مبلغ 527 500000 ریال و یک فقره وام مسکن به آقای روحبخش به مبلغ پانصد میلیون ریال.

21- پرداخت 480 میلیون ریال به 4 عضو هیأت امنای سازمان (علی یوسف پور- غلامحسین رضوانی- سید محمد یاراحمدیان و محمد پارسا) حسب نظر وزیر وقت.

قرض الحسنه دریافت نمودند. در سال 92 نیز آقایان عبدالله عمادی و حسین حسینی بافرانی هر یک مبلغ پانصد میلیون ریال تسهیلات قرض الحسنه دریافت نموده اند که در این موضوع طی سال‌های قبل بجز ۳ فقره وام ضروری و ودیعه مسکن سابقه‌ای مشاهده نشد.

25- در طول 8 سال اخیر آقای علی ذبیحی مدیرعامل اسبق سازمان هیچ مبلغی را (حقوق، مزایا، وام و ...) از سازمان دریافت ننموده است و این در حالی است که در 5 سال اخیر قریب به 2.5 میلیارد تومان حق الزحمه به اعضای هیأت مدیره سازمان پرداخت شده است.

26- در کل سال 91 مبلغ 91,866,000 ریال کارت هدیه خریداری و تحت عناوین مختلف توزیع شده است و این در حالی است که در 5 ماهه اول سال 92 مبلغ 92,000,000,702 ریال کارت هدیه، خرید و اعطاء شده است. آنچه در شرح عناوین کارتهای هدیه سال 92 مشهود است، اعطای 4,622,222,000 ریال به کسانی است که جهت امورات حقوقی از جمله پیش نویس قانون تأمین اجتماعی با سازمان همکاری نموده اند که اختصاص این مبلغ بابت این موضوع جای تعجب فراوان دارد.

همچنین بیش از یک میلیارد و سیصد میلیون ریال به 140 نفر از پرسنل سازمان که در برگزاری جشن بزرگداشت شصتمین سالگرد

تأسیس سازمان همکاری داشته اند اعطاء شده است. مبلغ سه میلیارد ریال کارت هدیه و بن کارت نیز از محل مازاد کارانه بابت گرامیداشت شصتمین سالگرد تأمین اجتماعی اختصاص و اعطاء شده است. جالب است همه موارد فوق در بازده زمانی "پنجم لغایت چهاردهم مرداد ماه سال 1392" سند خورده است.

27- مبلغ یک میلیارد و سیصد و سی و پنج میلیون ریال کارت هدیه حسب اسناد ثبت شده مالی از بودجه در اختیار مدیرعامل سازمان به 37 نفر از نمایندگان مجلس (با درج کد در اسناد و بدون ذکر مشخصات) در اردیبهشت ماه سال جاری سند خورده است.

هیات جهت تایید سند مربوطه اعلام اسامی را از امور مالی سازمان درخواست و در پاسخ اعلام گردید هویت نمایندگان محترم فقط در اختیار آقای مرتضوی می باشد. در مذاکره حضوری با ایشان اعلام نمود به شرط عدم افشای هویت نمایندگان لیست مربوطه را تحویل رییس هیات می نماید که با پاسخ هیات مبنی بر اینکه هیچ سندی در تحقیق و تفحص محرمانه نخواهد ماند مواجه شد.

28- بابت برگزاری شصتمین سالگرد سازمان تأمین اجتماعی هزینه های خاصی صورت پذیرفته که اهم آن به شرح ذیل است:

الف- مبلغ 852,500,000 ریال اجاره سالن های مجموعه همایش های بین المللی جمهوری

اسلامی ایران «بابت هفت ساعت» از ساعت 15 روز سه شنبه 92/4/25 لغایت ساعت 22 ب- مبلغ 132,000,000 ریال بابت 60 دست پیراهن و کت و شلوار پرسنل حراست برگزاری جشن مذکور

ج- پرداخت مبلغ 604,250,000 ریال بابت هزینه افطار و شام 2200 نفر در شب مذکور

د- مبلغ 500,1,000,000 ریال به شبکه 3 سیما بابت تهیه، تولید و پخش 50 دقیقه از مراسم بزرگداشت

ه- پرداخت مبلغ 1,068,020,700 ریال بابت ضیافت افطار در هتل هما در مورخه 3,5,92

و- پرداخت مبلغ 803,000,000 ریال به 9 روزنامه بابت انعکاس مطلوب جشن مذکور و گرامیداشت هفته تأمین اجتماعی

ز- پرداخت مبلغ 357,750,000 ریال بابت 450 عدد تندیس شصتمین سالگرد

29- مبلغ 300,000,000 ریال بابت خرید 2000 جلد کتاب تحت عنوان «دوستت دارم مادر» نوشته آقای محمد رضا فلاح تفتی که فاقد هرگونه ارتباط با حوزه تأمین اجتماعی است خریداری و در مراسم افطاری و برخی برنامه‌های دیگر سازمان در میان حاضران توزیع شده است.

30- حسب اسناد اخذ شده از امور مالی سازمان 2 فقره کمک به کانون انجمن های صنفی

کارگران کوره پز خانه های استان تهران به مبلغ یک میلیارد ریال وجه نقد و یک میلیارد ریال بن رفاه وجود دارد که رسید گیرنده نیز به پیوست است. همچنین 5 فقره پرداخت به کانون مذکور یا مسوول آن -آقای غلامرضا عباسی- به مجموع یک میلیارد و ششصد و بیست و شش میلیون ریال بابت کمک و هزینه های اردو پرداخت شده است.

کانون مذکور در سال 90 نیز بابت برگزاری همایش آموزشی مبلغ 600 میلیون ریال و برگزاری اردو در مشهد مقدس یکصد میلیون ریال دریافت داشته است. این حجم از کمک به یک کانون در سالهای اخیر بی سابقه بوده و محل مذاقه است.

اسناد مربوط به کمک به کانون انجمن های صنفی کارگران کوره پزخانه های استان تهران سند شماره 1: درخواست از مدیر عامل وقت سازمان

سند شماره 2: رسید دریافت مبلغ شصت میلیون ریال کوره پزخانه های خراسان

سند شماره 3: رسید دریافت مبلغ 25 میلیون ریال توسط انجمن اصفهان

سند شماره 4: رسید دریافت مبلغ 120 میلیون ریال انجمن شمس آباد

سند شماره 5: رسید دریافت 120 میلیون ریال انجمن اسماعیل آباد

این جشن در روز جمعه 17/3/92 برگزار شده و در این مراسم آقایان شیخ‌الاسلامی و خانم هما فلاح تفتی (نامزدهای انتخابات شورای شهر در حوزه انتخابیه تهران) حاضر بوده‌اند.

33- مبلغ چهارصد و پنجاه میلیون ریال وجه نقد به آقای ناصر برهانی، دبیرکل جبهه متحد کارگران ایران اسلامی، بابت فعالیتهای فرهنگی و تبلیغاتی و آموزشی پرداخت شده است. جبهه مذکور فاقد ثبت، دفتر رسمی و حداقلهای قانونی بوده و در ایام انتخابات تأسیس شده است. این جبهه در انتخابات اخیر شورای شهر تهران با سرلیستی آقای شیخ‌الاسلامی در صحنه سیاسی کشور حاضر شده بود و پس از آن عملاً تعطیل شده است. همچنین آگهی تبلیغاتی این جبهه شامل لیست نامزدهای مورد حمایت در کل صفحه سوم روزنامه خورشید در تاریخ‌های 18 لغایت 20 خرداد 92 منتشر شده است. حسب بررسی اسناد دریافتی از روزنامه خورشید وجه آگهی به مبلغ 720 میلیون ریال در اسناد مالی روزنامه مذکور مشاهده نگردید ضمناً روزنامه خورشید در روزهای 21 و 22 خرداد نیز دو فقره آگهی تمام صفحه (صفحه سوم به صورت کامل رنگی) با عنوان کاندیدای های منتخب ستاد مهرپویان چاپ نموده که در این خصوص نیز هیچ سند دریافتی مشاهده نشد.

سند شماره 6: رسید دریافت چهل میلیون ریال توسط بسیج کارگری تهران

سند شماره 7: رسید دریافت 80 میلیون ریال انجمن محمود آباد

سند شماره 8: رسید دریافت یکصد میلیون ریال انجمن یافت آباد

سند شماره 9: رسید دریافت مبلغ 40 میلیون ریال انجمن صنفی کارگری خاک رس آزادی

31- آقای ناصر ناظم مدیرعامل شرکت «ایران مجری» به همراه همسر خویش «خانم فریبا علمی یزدی» جهت برگزاری 3 برنامه (مراسم افطاری سالن اجلاس سران، مراسم افطاری هتل هما و مراسم کلنگ زنی بیمارستان شهید لواسانی) و بابت ساخت انیمیشن و برخی خدمات صوتی و تصویری و پذیرایی مجموعاً مبلغ 1,162,000,000 ریال دریافت نموده اند که دلایل همکاری با ایشان برغم وجود مشاور حقوق بگیر در سازمان جهت اجرای برنامه ها (آقای هوشنگ بختیاری) و همچنین مبالغ قراردادهای منعقد شده، محل تأمل جدی است.

32- مبلغ پانصد میلیون ریال بن رفاه در قالب پاکت‌های دو میلیون ریالی به شرکت کنندگان در جشن مبعث (سالن نگین غرب سازمان) از سوی آقای علی روح بخش مشاور اجرائی وقت سازمان اعطاء شده است. حسب گزارش اداره کل روابط عمومی سازمان این جشن به مناسبت آئین افتتاح جبهه متحد کارگران ایران اسلامی

برخی از این پرداختها موجب روشن شدن اذهان ملت شریف است.

الف: در تاریخ 6 / 5 / 92 حسب درخواست آقای روح بخش، معاون اداری مالی سازمان از مدیرعامل سازمان، مجوز پرداخت پاداش به دست‌اندرکاران تدوین بودجه سال 92 از محل کارانه صادر می‌شود که طی آن به 62 نفر از کارکنان سازمان مجموعاً مبلغ 1383 میلیون ریال پرداخت می‌شود که معاون اداری مالی وقت و سابق سازمان هر کدام 70 میلیون ریال، معاونین درآمد و درمان هر کدام 60 میلیون ریال، مدیران کل آموزش، مالی، درآمد و درمان غیر مستقیم هر یک مبلغ 40 میلیون ریال دریافت داشته‌اند.

ب: در تاریخ 6 / 5 / 92 حسب گزارش آقای رخشنده رو، معاون سابق اداری مالی و درخواست آقای روح بخش، معاون وقت اداری مالی و تأیید مدیرعامل از محل کارانه در اختیار موافقت می‌شود 7330 میلیون ریال برای تقدیر از مدیران سازمان به مناسبت جشن شصتمین سالگرد و هفته تأمین اجتماعی پرداخت شود که سهم هر یک از معاونین 80 میلیون ریال، مدیران کل دفتر مدیرعامل، مالی، امور مجلس و اداری هر یک 60 میلیون ریال، مدیران کل ستادی و استانی و مشاورین تمام وقت هر یک 30 میلیون ریال و معاونین مدیران هر یک 20 میلیون ریال بوده است.

34- بابت چاپ آگهی تشکر کانونهای کارگری، پوستر شصتمین سالگرد سازمان، آگهی جشن تأمین اجتماعی و همچنین آگهی تقدیر از شصت چهره ماندگار به ترتیب 820 میلیون ریال، 733 میلیون ریال، 840.4 میلیون ریال، 638.4 میلیون ریال به برخی مطبوعات پرداخت شده است.

35- مبلغ 960 میلیون ریال به آقای علی اکبر خبازها بابت مساعدت به کانون عالی کارگران بازنشسته و مستمری بگیران سازمان تأمین اجتماعی پرداخت شده که حسب استعلام اخذ شده از خزانه دار کانون مذکور، مبلغ یادشده تحویل این کانون نگردیده است.

36- جهت پیش‌نویس لایحه قانون جامع و مشاوره و تهیه گزارش در امور شورای حفظ حقوق و اموال سازمان به (4 نفر حقوقدان) مبالغ ذیل پرداخت شده است:

آقای دکتر حیدری فرد حقوقدان
140.000.000 ریال خانم حسینی، وکیل
دادگستری 200.000.000 ریال

آقای اصلانی، وکیل دادگستری 100.000.000
ریال آقای علی حسینی، وکیل دادگستری
60.000.000 ریال

37- در روزهای پایانی دولت دهم و نزدیک شدن به اتمام دوره مدیریت آقای مرتضوی، پرداخت‌هایی در قالب‌های مختلف و تحت عناوینی که هر یک محل تأمل جدی است به عده‌ای از مدیران پرداخت شده که بررسی

و: در تاریخ 15 / 5 / 92 مطابق درخواست آقای روحبخش و موافقت مدیرعامل، مجوز تسویه کارت‌های هدیه به 25 نفر از مدیران و کارکنان (هر یک به مبلغ 20 میلیون ریال) از محل کارانه صادر می‌شود. در میان گیرندگان نام معاون اداری مالی، معاون امور مجلس، مدیران کل دفتر مدیرعامل، امور مالی، امور اداری خدمات و رفاه و ... وجود دارد.

ز: در تاریخ 14 / 5 / 92 مجوز تسویه 42 عدد سکه اعطایی به برخی مدیران و ... صادر می‌شود که 7 سکه به آقای روحبخش، 3 سکه به آقای ملکی، مدیرکل دفتر مدیرعامل، 18 سکه به اعضاء هیأت امناء سازمان سند خورده است.

ح: در تاریخ 14 / 5 / 92 مجوز تقدیر از برخی مدیران به مناسبت عید سعید فطر !! از سوی مدیرعامل صادر می‌شود که به هر یک از معاونین سازمان و مدیرکل دفتر مدیرعامل هر کدام 2 سکه و به مدیران ستادی هر یک 1 عدد سکه تمام بهار آزادی اعطاء می‌شود.

ط: در تاریخ 23 / 5 / 92 حسب درخواست آقای دکتر ادیب‌نیا، معاون وقت درمان سازمان و موافقت آقای روحبخش از محل 1% پرکیس سهم معاونت درمان مبلغ 250 میلیون ریال در اختیار آقای روحبخش قرار می‌گیرد. در رسید گیرندگان دو فقره دریافت 50 و 30 میلیون ریال) از سوی آقای روحبخش و 50 میلیون ریال به آقای پورحسینی تفت، مدیرکل دفتر

ج: در تاریخ 10 / 5 / 92 به 18 نفر از مدیران و کارکنان سازمان بابت تولید ویژه‌نامه عملکرد یکساله سازمان مجموعاً مبلغ 270 میلیون ریال از محل کارانه پرداخت می‌شود که در میان گیرندگان آقای سیدعیسی حسینی، معاون وقت امور مجلس مبلغ 40 میلیون ریال بیشترین دریافت را داشته است.

د: در تاریخ 12 / 5 / 92 مدیرعامل سازمان با پرداخت 1200 میلیون ریال از محل کارانه بابت تقدیر از اعضای ستاد بزرگداشت شصتمین سالگرد تأمین سازمان موافقت می‌کند که به این ترتیب آقای علی روحبخش 60 میلیون ریال، آقای بختیار ملکی مدیرکل دفتر مدیرعامل 60 میلیون ریال، آقای رضایی مدیرکل امور اداری و آقای ضابطی مدیرکل روابط عمومی 40 میلیون ریال، آقای دکتر عیسی حسینی معاون امور مجلس و آقای پیرداده خانی مدیرکل امور مالی هر کدام 50 میلیون ریال بیشترین دریافت را داشته‌اند.

ه: در تاریخ 13 / 5 / 92 مطابق درخواست آقای روحبخش و موافقت مدیرعامل، مجوز تسویه 241 میلیون ریال کارت هدیه اعطایی به 10 نفر از محل غیر شمول یا کارانه صادر می‌شود که در میان گیرندگان نام معاون اداری مالی 60 میلیون ریال (بابت مراسم کلنگ‌زنی بیمارستان لنگرود) معاون امور مجلس 40 میلیون ریال و معاون درمان 20 میلیون ریال وجود دارد.

واحدهای بیمه ای و اداری این سازمان مشغول به کار هستند.» (همانجا)

مرتضوی در دفاع از خود و در رابطه با گزارش فوق تلویحاً به پشت پرده های وقایع اخیر اشاره کرده و به تهدید رقبا دست می زند: «راستی اگر جرمی متوجه من بود دیگر چه نیازی به این همه فضا سازی رسانه ای بود؟ طی روزهای گذشته عوامل یک باند سیاسی تمام توان خود را بسیج کرده اند تا با هیاهو و جنجال مطالبی را به افکار عمومی القا کنند... به طور حتم اگر دادگاه علنی باشد، صحنه دادگاه را به صحنه رسوایی تبدیل و پشت پرده ها را به طور شفاف و مستند افشا خواهم کرد، بنده نشان خواهم داد... هجمه علیه بنده در واقع پوششی برای انجام تغییرات گسترده تر در پست های کلیدی سازمان تأمین اجتماعی و جایگزین کردن چهره های خاص به جای نیروهای ارزشی و انقلابی بود... گفتنی های زیادی در باره انگیزه های سیاسی این اقدام وجود دارد که در اختیار افکار عمومی قرار خواهد گرفت. باندی که در پشت صحنه وجود دارد که سناریوی این جنگ روانی را نوشته است، در دهه 70 هم چنین پرونده سازی هایی را صورت داده است که به صورت دقیق اشاره خواهد شد» (آفتاب 92/9/27)

در حالی که دارایی میلیون ها نفر در سازمان تأمین اجتماعی که به نان شب محتاج اند به تاراج رفته و توده های زحمتکش ناتوان از

راهبری سیستمها و مدیرکل امور مجلس وجود دارد. آقای محمدحسین دهقانی اشکذری، از پرسنل دفتر مدیرعامل نیز 40 میلیون ریال دریافت داشته است.

ی: در تاریخ 12/6/92 مبلغ 600 میلیون ریال در قالب کارت هدیه به دست اندرکاران دفتر راهبری سیستمها و پروژه ICT پرداخت می شود که از میان 65 نفر گیرنده مبلغ، نام آقای پورحسینی تفت مدیرکل مربوطه 40 میلیون ریال، آقای پیرداده خانی مدیرکل امور مالی 10 میلیون ریال، آقای بختیار ملکی مدیرکل دفتر مدیرعامل 10 میلیون ریال دیده می شود!!! « (متن کامل گزارش تحقیق و تفحص از تأمین اجتماعی - ایسنا)

این بخشش ها و دزدی ها در سازمانی عریض و طویل انجام گرفته است که می بایست متولی تأمین آینده کارگران و وضعیت دارو و درمان عظیم ترین و کم درآمدترین جمعیت جامعه باشد:

«این سازمان حدود 60 سال پیش کار خود را با 10 هزار نفر بیمه شده شروع کرده و اینک با خانواده ای به وسعت 37.757.595 نفر بیمه شده و مستمری بگیر اصلی و تبعی و صدها شرکت، بیمارستان و مرکز درمانی کار خود را دنبال می کند. بیش از 64 هزار کارمند با تخصص های مختلف شامل 45 هزار نفر در مراکز درمانی و حدود 19 هزار نفر در

آشکار کرد.» (نماینده سابق مجلس هادی حق شناس - آفتاب 92/9/27)

سازمان تأمین اجتماعی مشتکی است نمونه خروار از دزدی ها و تخلفات مقامات حکومتی. طی سال ها برداشت های میلیاردی از صندوق ذخیره ارزی، اختصاص بودجه های کلان برای پهن نمودن سفره های غارتگری، رانت خواری ها و اخذ پورسانت ها از شرکت های نفتی و شبکه های تأمین تسلیحات نظامی و تکنولوژی هسته ای، سودآوری های نجومی از تجارت معادن و مواد اولیه و کالاهای تجاری، همه سردمداران و نهادهای وابسته را به غول ها و شبکه های مافیایی اقتصاد ایران تبدیل کرده است.

ایستادگی در مقابل دزدی ها و اعمال جنایتکارانه آشکار و پنهان مقامات رژیم و وابستگان شان، در گرو کوتاه کردن دست غارتگران از تعرض به ثروت های مادی و معنوی متعلق به زحمتکشان محرومی است که به خونین ترین و زجرآورترین شیوه ها از هرگونه دخالت در سرنوشت خویش، خلع ید گردیده اند. باید مدیریت و اداره سازمان تأمین اجتماعی و سایر مؤسسات مهم توسط نمایندگان واقعی کارگران اعمال گردد و سرمایه های کلان آنها که اکنون به منابع مالی مرتضوی ها، بایک زنجانی ها، و بخشی از درآمد خامنه ای و غیره تبدیل شده است به نفع بیمه گذاران محروم هزینه گردد. آسایش، رفاه اجتماعی و

تأمین هزینه درمان، دارو و بیمارستان به اعماق فقر سقوط کرده و با مرگ دست و پنجه نرم می کنند، دزدان، جنایتکاران و راحت طلبان حکومتی به سهم ببری از غارت دسترنج محرومان مشغول بوده و در پست های گرم و نرم خود به رد و بدل کردن مبالغ میلیاردی تحت پوشش های مختلف می پردازند. سازمان تأمین اجتماعی که بنا به اعتراف همه کارگزاران حکومتی دارای گسترده ترین شبکه مالی و اقتصادی و تأثیرگذارترین سازمان در بازار بورس و سرمایه محسوب می شود اکنون به سازمانی ورشکسته و بدهکار تبدیل گشته است!

«سازمان تأمین اجتماعی متعلق به 11 میلیون خانوار شاغل یا بازنشسته می باشد. در واقع با توجه به اینکه در کشور حدود بیست میلیون خانوار داریم، می توان گفت نیمی از مردم ایران در سازمان تأمین اجتماعی سهم دارند ... از طرفی در هشت سال گذشته، دولت به علت بدهی خود به سازمان تأمین اجتماعی، اقدام به واگذاری شرکت های بزرگ به این سازمان کرد. در حالی که اساس سازمان تأمین اجتماعی بنگاه داری نبود. متأسفانه در دولت قبل اشخاص هم در این سازمان نه به دلیل صلاحیت بلکه به دلیل روابط انتخاب می شدند و همین موضوع باعث شده است که دولت پنجاه میلیارد به این سازمان بدهکار باشد. جالب آنکه گزارش تحقیق و تفحص تنها بخشی از معضلات و مشکلات تأمین اجتماعی را

در آذر ماه سال جاری، خبر ورود مستقیم حوزه علمیه و روحانیون به مقاطع تحصیلی در قالب «تفاهم نامه» ای میان مدیریت «حوزه علمیه برادران استان تهران» و «اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران»، اعلام گردید. براساس این «تفاهم نامه» تعداد نامحدودی از مدارس دولتی توسط مدیریت حوزه انتخاب و با توافق اداره کل آموزش و پرورش به «مدرسه وابسته به حوزه علمیه» (مدارس امین) تبدیل می شوند و مدیریت حوزه با استقرار روحانی ثابت، مدیریت تربیتی مدارس وابسته را برعهده خواهد گرفت. تعداد مدارس که هر سال به این طرح افزوده می شوند بر اساس ظرفیت های اعلام شده، از سوی مدیریت حوزه تعیین می شود.

تأمین امنیت معیشت کارگران و زحمتکشان میسر نمی گردد مگر آنکه خلع ید شدگانی که جز مالکیت نیروی کارشان چیز دیگری ندارند، از حاکمان جنایتکار و سرمایه داران و زمینداران خلع ید کنند.

قبضه مدارس دولتی

از سوی حوزه های علمیه

شیده رخ فروز

«نماینده ستاد همکاری حوزه علمیه و آموزش و پرورش گفت: تفاهم نامه ای میان آموزش و پرورش شهر تهران و حوزه علمیه برادران به امضا رسید که بر این اساس مدارس دولتی تحت پوشش طرح به مدارس وابسته به حوزه علمیه تبدیل می شود.» (خبرگزاری تسنیم)



آموزش و پرورش منع نموده اند، اما واقعیتی که او روشن نمی سازد این است که چرا این تأکید در جمهوری اسلامی «خیلی شدید است»!

با تاسیس گروه نقد و بررسی کتاب‌های آموزشی مدارس در سال ۱۳۷۹، سه هدف «تدوین کتب حوزه دین جهت جلوگیری از نشر معارف غیر دینی در کتب درسی آموزش و پرورش، نقد کتب درسی آموزش و پرورش با رویکرد دینی، تدوین طرح جامع آموزش مفاهیم دینی در کتب آموزش و پرورش» در دستور کار رژیم جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و این روند با «تفاهم نامه» اخیر بین حوزه علمیه و وزارت آموزش و پرورش جهشی تقریباً کامل به قهقرا کرده است و اگر همین روند ادامه یابد در ایران نیز شاهد همان مضحکه ای خواهیم بود که در ولایت‌های بدخشان، تخار و قندوز در شمال شرق افغانستان رخ داده است یعنی طلبه های حوزه های علمیه برای تدریس علوم طبیعی و ریاضیات به مدارس اعزام خواهند شد.

تدارک و اجرای سرکوب خونین و تعطیلی دانشگاه ها تحت عنوان «انقلاب فرهنگی»، راه اندازی بسیج دانش آموزی مدارس (و نیز استفاده وسیع از دانش آموزان مدارس به منظور تأمین نیروی انسانی جبهه های جنگ ۸ ساله)، راه اندازی انجمن های اسلامی در مقاطع تحصیلی، گزینش ایدئولوژیک معلمان و

تلاش دیرینه جمهوری اسلامی جهت ایدئولوژیک - اسلامی نمودن نظام آموزشی، دامنه ای وسیع از اهداف و سیاست ها را دربر می گیرد. این عرصه که با خیل عظیم کودکان، نوجوانان، جوانان و بالطبع خانواده ها به عنوان یک نهاد اجتماعی مهم سر و کار مستقیم دارد، مناسب ترین محل جهت به بند کشیدن آگاهی، دانش، توان انقلابی توده ها و ترویج و رسوخ منحط ترین ایده ها و اندیشه ها، انفعال، تسلیم طلبی به سرنوشت مقدر، عدم دستیابی به دورنمای روشن و دخالت در شخصی ترین زوایای زندگی مردم توسط دولت دینی، به منظور حفظ بقا و تداوم سیطره بر اهرم های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. حسن روحانی در جریان انتخابات اشاره ای به همین هدف می کند: «من قبول دارم هر نظام سیاسی، اجتماعی، تأکیدات ایدئولوژیک و سیاسی روی آموزش و پرورش دارد ولی در کشور ما نگاه سیاسی و ایدئولوژیک به آموزش و پرورش خیلی شدید است.» رئیس دولت «تدبیر و امید» با زیرکی خاصی آدرس عوضی داده، «تأکیدات ایدئولوژیک سیاسی» بر روی آموزش و پرورش را به تمامی نظام ها تعمیم می دهد تا مجوز عادی و مشروع بودن این امر را برای دولت دینی خود نیز بتراشد، گوئی نمی داند که امروزه برخی از دولت های سرمایه داری حتی استفاده از نمادهای ایدئولوژیک را در

اساتید، اخراج وسیع و ستاره دار کردن دانشجویان، اسلامی کردن کتب درسی مدارس و دانشگاه ها و نظارت و کنترل شدید درس هایی مانند تعلیمات اجتماعی، تاریخ و ادبیات تا حذف برخی رشته های علوم انسانی (که خامنه ای خواستار آن است)، تفکیک جنسیتی و تبدیل دانشگاه ها به پادگان، طرح استتار مدارس دخترانه (محرم سازی مدارس) و لگدکوب کردن ابتدایی ترین حقوق و آزادی ها نظیر حق انتخاب پوشش ... همگی راهکارها و طرح های سرکوبگرانه و ضدانسانی رژیم علیه نظام آموزشی (و بالطبع علیه جامعه) و از جنس همین «تفاهم نامه» اخیرند.

قبل از هر چیز باید به محوری ترین هدفی که در اجرای این سیاست رژیم مورد نظر است، توجه نمود: نماینده ستاد همکاری حوزه علمیه و آموزش و پرورش عنوان کرد: «تعداد مدارس که هر سال به این طرح افزوده می شوند براساس ظرفیت های اعلام شده از سوی مدیریت حوزه تعیین می شود؛ حرکت در چارچوب احکام دینی و مقررات نظام جمهوری اسلامی در راستای اجرای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش با محوریت و نشر اندیشه تبعیت از ولایت فقیه، رعایت شئون و نهادینه سازی و ضابطه مند کردن تمام فعالیت ها از جمله سیاست های مدنظر است.» اندیشه تبعیت از ولایت فقیه، یعنی استحکام بخشیدن به دولت دینی و حکومت اسلامی (پان

اسلامیسم)، یعنی همان اندیشه تاریک و فلاکت باری که طبق آن فقیه به عنوان نماینده خدا در روی زمین به جای همه اندیشیده، تصمیم گرفته و عمل می کند و بندگان بی صلاحیت صرفاً وظیفه ای جز اطاعت محض یا همان تبعیت از ولایت فقیه ندارند. این همان سیاستی است که باید ملکه ذهن میلیونها کودک از پیش دبستانی تا بالاترین مقاطع تحصیلی در «مدارس امین» توسط حوزه علمیه مدیریت گردد. امری که جهت تحقق آن همه وابستگان، نهادها و دستگاه های تحقیق سازی رژیم، به «تفاهم» و همکاری رسیده اند. برای آگاهی از ابعاد ورود مستقیم روحانیان به مقاطع تحصیلی، محتوای مفاد این «تفاهم نامه» را بررسی می کنیم.

تعهدات اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران بر اساس این تفاهم نامه عبارت است از:

«تشکیل جلسه با مدیران و معاونان پرورشی مناطق و مدیران مدارس منتخب جهت ابلاغ و توجیه طرح، ابلاغ شیوه نامه فرهنگی و تربیتی به مدارس، ابلاغ مفاد تفاهم نامه به مناطق و مدارس تحت پوشش

تعیین مکان مشخص برای روحانی به عنوان دفتر کار برای ارائه مشاوره، پاسخگویی به سوالات و ارتباط با خانواده ها

زمینه سازی برای استفاده مستمر از روحانی مدرسه و اساتید حوزه علمیه در جلسات

به عبارت دیگر یکی از تبعات اجرای «تفاهم نامه» فوق، پایمال گشتن استقلال آموزش و پرورش (نظام آموزشی) با تمامی عوامل از محصل، تا کادر آموزشی و اداری و قبضه شدن زمام امور در دست روحانی (طلاب حوزه) فاقد تخصص و دانش آموزشی- تربیتی مدرن، می باشد. تأکید بر اجرای این طرح بویژه در مقاطع پیش دبستانی و دبستان، حساسیت و پیامدهای مخرب آن را صدچندان می سازد، و مسئولان نیز به همین دلیل، از تأثیرات آن در جهت اهداف گفته شده، به خوبی آگاهند:

«مشاور وزیر در امور قرآنی افزود: امیدواریم سال آینده تحصیلی شاهد استقرار ۶۰ هزار روحانی در مدارس باشیم چرا که این مطالبه آموزش و پرورش است. بنیادی با اشاره به اینکه باید معلوم شود روحانیون باید در کدام مقطع تحصیلی مستقر شوند، افزود: بهترین جای استقرار روحانیت در مقطع ابتدایی است چرا که در مقاطع راهنمایی و دبیرستان دیگر دیر است.»

سیاست کشاندن استعدادهای کودکان و نوجوانان به سمت مسائل دینی و بهره برداری از هدف محوری طرح فوق یعنی تربیت نسل جدید با محوریت اندیشه تبعیت از ولایت فقیه، در پی سالها تجربه ناموفق فشار حوزه و نهادهای وابسته به آن، در دانشگاه ها، توجه و تمرکز رژیم را به مقاطع پائین تر (پیش

خانواده‌ها، دانش آموزان و معلمان و هماهنگی با مدیریت مدرسه برای حضور روحانی در بخشی از کلاس‌های پرورشی به صورت منظم یا پنجره باز در هر پایه تحصیلی.»

تعهدات مدیریت حوزه علمیه:

«جذب، آموزش و اعزام مبلغان مدارس امین

تهیه و تدوین برنامه‌های تربیتی و فرهنگی منطبق با ضوابط شورای عالی آموزش و پرورش

تامین نیازهای مذهبی مدارس شامل اعزام استاد، تامین محتوای فرهنگی

برنامه ریزی لازم برای ارائه مشاوره به دانش آموزان، نظارت بر محتوای برنامه‌ها و فضاهای تربیتی و فرهنگی مدارس از جمله کتابخانه و سایت

اهتمام برای اقامه نماز جماعت در مدارس، ارتباط مبلغان با دانش آموزان در خارج از کلاس مثل زنگ تفریح، صبحگاه و بهره‌مندی از تمام ظرفیت‌های موجود برای اجرای طرح تربیتی.»

همانطور که از مفاد این «تفاهم نامه» برمی آید، آموزش و پرورش تنها به ایفای نقش اجرائی تنزل کرده است تا تمامی تصمیم سازی ها، برنامه ریزی ها، تهیه و تدوین برنامه های تربیتی و فرهنگی، تأمین محتوای فرهنگی و فضاهای تربیتی و فرهنگی مدارس را حوزه علمیه و روحانی مستقر در مدرسه تعیین کند.

این مراکز آموزشی در مقاطع پیش دبستانی نیز داریم...».

آیت الله مقتدایی مدیر حوزه علمیه قم ۲۰ آبان سال ۱۳۸۸ در دیدار با دبیران کمیته های همکاری حوزه علمیه و آموزش و پرورش سراسر کشور مدعی شده بود که «اگر توانستیم آموزش و پرورش را دینی و اسلامی کنیم، نیازی نیست که به سوی اسلامی کردن دانشگاه ها برویم، زیرا دانش آموزان از پایه درست تربیت شده اند.» مقتدایی با بیان اینکه حوزه های علمیه وظیفه تبلیغ دین را برعهده دارند و آموزش و پرورش نیز نیازمند چنین تبلیغی است افزوده بود: «آثار و برکات ارشاد در مدرسه و هدایت یک دانش آموز به مراتب بالاتر از تبلیغ در مسجد است و طلاب حوزه های علمیه برای تبلیغ در مدارس باید بیشتر همت کنند. برخی کتاب ها از ابتدا در دانش آموزان بدبینی و انحراف نسبت به دین ایجاد می کند که باید اصلاح شود.»

همچنین مدیر کل تبلیغات اسلامی آذربایجان شرقی روحانیون را صف مقدم تبلیغ دین دانست و افزود: «وظیفه روحانیون مستقر تبلیغ قرآن و معارف اهل بیت(ع) است و اگر مفاهیمی چون دعای عرفه و یا حدیث غدیر وارد نظام و چرخه آموزشی کشور شود، بسیاری از مشکلات امروز جامعه حل می شوند که این امر مستلزم نظام مند شدن آموزش معارف دینی و افزایش تعامل و

دبستانی به بعد) معطوف نمود. از سوی دیگر انحراف و استفاده ابزاری از کودکان و نوجوانان با استعداد و نخبه، جهت جذب و تأمین نیرو برای حوزه های علمیه (مدارس امین یا پیش حوزوی!) و تبدیل آنان به سربازان آتی نظام ولایت فقیه، با استفاده از بودجه و امکانات آموزش و پرورش روی دیگر سیاست فوق است. پیش از این محمد حسن نبوی، معاون تبلیغ و آموزش های کاربردی حوزه های علمیه با اشاره به بودجه بالای آموزش و پرورش و حضور استعدادهای درخشان در این مجموعه، سیاست حوزه علمیه را کشف استعدادها و کشاندن آنها به سمت تحصیلات حوزوی اعلام کرد:

«حجت الاسلام محمد حسن نبوی معاون تبلیغ و آموزش های کاربردی حوزه علمیه، در همان مصاحبه می گوید: "میانگین استعدادهای ورودی به حوزه پائین است، ما اگر مدارس با جاذبه راه انداختیم که افراد مستعد در آن حضور یابند، آنها را تشویق به حضور در حوزه خواهیم کرد ... با اجرای درست این طرح، بسیاری از ضایعات موجود در شیوه فعلی پذیرش، جذب یا طرد افراد، برطرف می شود ... ما الان کار را در دبیرستان و راهنمایی آغاز کرده ایم، اما معتقدیم لازمه کار تربیتی جامع این است که از روز اول تربیت، وارد معرکه شویم؛ یعنی اعتقاد به راه اندازی

حضور روحانیون در محل هایی چون مدارس است.»

گویی سال ها انبوه مشکلاتی که جامعه را به بحران، فلاکت و تباهی سوق داده، موجباتی خارج از حاکمیت سرمایه داران و زمینداران و دولت دینی جمهوری اسلامی، حضور ولی فقیه و روحانیون در کلیدی ترین پست های

اداره کشور داشته است، که اکنون روحانیون حوزه با مفاهیمی چون دعا و حدیث و حضور در مدارس قادر به حل این مشکلات خواهند بود! این نه ادعای ما، بلکه اعتراف و شکایت مقامات روحانی و رسمی است که فقر و فحشا در ایران نسبت به پیش از به قدرت رسیدن حکومت اسلامی چندین برابر شده است.



مراسم عمامه گذاری ۲۲۰ طلبه در مدرسه صدر

جدا از اهداف گفته شده در بالا، دغدغه دیگر رژیم از گسیل روحانیان و طلاب حوزه به مقاطع تحصیلی، به بیکاری روحانیانی که از تحصیل در حوزه ها فارغ شده اند، مربوط می گردد، که باید بازار کاری برای آنها فراهم کرد. در دوره دوم دولت دهم همکاری های بین حوزه و وزارت آموزش و پرورش به توافق نامه های بیشتر و مستحکم تری انجامید. در این رابطه، نبوی از گفتگوی خود با حمید رضا حاجی بابایی (وزیر آموزش و پرورش دولت دهم) یاد کرد که در آن به لزوم حضور

حوزه در قبل از دبستان و دوران پیش دبستانی، اشاره دارد:

«حجت الاسلام محمد حسن نبوی معاون تبلیغ و آموزش های کاربردی حوزه علمیه طی مصاحبه ای، سال ۸۸ در پاسخ به این سؤال که آیا از بودجه حوزه برای ساخت مدارس پیش حوزوی یا همان مدارس وابسته به حوزه استفاده می کنید؟ گفت: "خیر! آموزش و پرورش، چند هزار میلیارد بودجه دارد و ما نباید از پول حوزه برای آن خرج کنیم ... با

وزیر آموزش و پرورش جلسه داشتیم؛ به ایشان گفتم که اگر می‌خواهید، حوزه به کمک‌تان بیاید... بخشی از فضاهای آماده خود در اختیار حوزه بگذارید تا ببینید مدل تربیتی آن جواب می‌دهد یا خیر.»

خبرگزاری مهر در گزارش خود از هفتمین آیین تجلیل از نوگلان حسینی (پنج‌شنبه ۲۸ آذر) با اشاره به رشد ۲۲۴ درصدی نسبت به دوره قبل به حضور هفت هزار مداح نوجوان در این دوره از رقابت‌ها اشاره کرد. در این مراسم معاون پرورشی وزارت آموزش و پرورش پیشنهاد داد اتاق فکری برای پی‌گیری استعدادها شکل بگیرد و رئیس سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران که بودجه مناسبی برای کارهای فرهنگی دارد (۴ درصد بودجه شهرداری تهران) گفت: «ما از هیچ نوع حمایت و برنامه ریزی، کوتاهی نمی‌کنیم و شما هم این را از ما مطالبه کنید. برنامه ریزی شوند تا دانش‌آموزان از اساتید درجه اول قرائت و مبانی اعتقادی شیعه استفاده کنند.»

حوزه علمیه البته از چند سال پیش و با پیشنهاد بودجه‌ای برای این گروه از وعاظ به چاره‌جویی این مشکل پرداخت. در بودجه سال ۱۳۹۲ رقمی برابر ۱۲۸ میلیارد تومان برای حق بیمه طلاب و روحانیان غیر شاغل در نظر گرفته شده است. این رقم در بودجه پیشنهادی دولت به مجلس در سال ۱۳۹۳ با ۲۰

درصد افزایش نسبت به سال قبل به رقم ۱۵۳ میلیارد تومان رسیده است. علاوه بر این بودجه امسال شورای عالی حوزه‌های علمیه نیز نزدیک به ۲۸۰ میلیارد تومان است. در کنار این بودجه باید بودجه پیشنهادی دولت در بخش سند تحول بنیادین آموزش و پرورش را هم مورد اعتنا قرار داد. رقم این بخش در بودجه سال آینده ۲۵۰ میلیارد تومان است. بخشی که به نظر می‌رسد با مأموریت‌های حوزه علمیه قم در این زمینه همخوانی دارد و می‌تواند بخشی از آن صرف به کارگیری نیروهای حوزوی در ساختار آموزش و پرورش شود. همچنین بودجه ستادی آموزش و پرورش در سال آینده ۳۳۱ میلیارد تومان است اما بودجه این نهاد در استان‌ها ۱۸۵۰۰ میلیارد تومان است که به نوعی بخشی مهم از بودجه جاری دولت را به خود اختصاص داده است. برنامه ریزی برای جذب این بودجه و ایجاد اشتغال برای برخی از روحانیون بیکار می‌تواند یکی از هدف‌های معاونت تبلیغات حوزه علمیه قم باشد که در قالب طرح‌های مدارس امین در سراسر کشور حالت جدی‌تری به خود گرفته است.

برخورداری روحانیون و مقامات مذهبی از امتیازات ویژه و حفظ جایگاه مافوق جامعه، که دست آنان را برای رسوخ و تسلط بر تمامی امور باز نگه داشته است، بالطبع منابع سرشار مالی و موقعیت‌های نان و آبدار را نصیب

و ذهاب به روحانیان برای اقامه نماز ظهر و عصر پرداخت می شود نیز حدود ۵۰۰ هزار تومان است. از عوامل تغییر نرخ این فعالیت نیز تمکن مالی شرکت ها و ادارات و یا میزان شهرت امام جماعت است. سخنرانی و بیان احکام در بین و یا پس از نماز ظهر و عصر از فعالیت های جانبی این حوزه است و مانند مسجد داری برخی از روحانیان مبلغ دریافتی خود را مربوط به این فعالیت می دانند. «نماز و روزه قضا» هم از منابع درآمد برخی طلاب و روحانیون است. ...

اینها نمونه ای از درآمدهای رسمی روحانیان بود و در پشت پرده بسیاری از معاملات کلان اقتصادی، زد و بندهای سیاسی، وام ها و معاملات بانکی، اختلاس ها، رشوه گیری، سوء استفاده های مالی، سوء استفاده از دارایی های عمومی جامعه، تجارت مواد مخدر، فحشا و غیره حضرات دست داشته و از موقعیت ویژه خود بی حساب سود می برند. حتی در حالی که بخش عظیمی از کارگران روزمزد، غیر بیمه ای و بدون قرارداد کار، از دریافت سبد کالای وعده داده شده دولت (طرح حمایتی دولت تدبیر از اقشار کم درآمد) به بهانه اینکه شامل طرح نیستند، عملاً حذف می گردند، یکی از گزینه های دریافت این طرح طلاب حوزه های علمیه هستند!

حضور روحانیان حوزه در عرصه نظام آموزشی نیز یک امتیاز ویژه دیگر است که به

آنان ساخته که باید به حفظ و ارتقاء آن تداوم بخشند. در گزارش ۹۲/۱۰/۵ شرق میانگین درآمد یک روحانی حکایت از کسب عایدی به طرق گوناگون از سوی آنان است: آنان پس از اتمام دروس حوزه به کارهایی نظیر تدریس در مدارس و دانشگاه ها، دفترداری اسناد و ازدواج، قضاوت، وکالت و ... مشغول شده و شهریه طلبگی نیز تا زمانی که طلاب ارتباط خود را با حوزه های علمیه ادامه دهند، به آنها تعلق می گیرد که رقمی بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان است. در کنار مشاغل رسمی یاد شده «مسجد داری» یکی دیگر از منابع درآمدی روحانیان و طلاب به شمار می رود. بسیاری از روحانیان امامت جماعت یکی از مساجد را به عهده دارند و برای همین امر نیز مبلغی به عنوان ایاب و ذهاب و یا مدیریت امور مسجد از هیئت امنای مسجد دریافت می کنند. مسجد داری بیشتر مربوط به نماز جماعت مغرب و عشا می شود و مبلغ متوسط دریافتی روحانیان برای یک وعده مغرب و عشا نیز هم اکنون پانصد هزار تومان است. البته مسائلی همچون میزان درآمد مسجد و محل آن که در کدام بخش شهر قرار دارد و یا اینکه مسجد خانه امام جماعت دارد یا خیر نیز از متغیرهای این مبلغ محسوب می شود. اقامه نماز جماعت ظهر و عصر در شرکت ها و ادارات دولتی، یکی دیگر از منابع درآمد روحانیان است. در حال حاضر مبلغی که به عناوینی همچون «حق القدم» و یا هزینه ایاب

رشد و ارتقاء همه جانبه جایگاه آنان یاری رساند. شاهد علوی، عضو پیشین شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان ایران، درباره امکانات اجرایی شدن این «تفاهم‌نامه» می‌گوید: «این بار یک سر داستان، حوزه علمیه است که هم پول دارد، هم امکانات، هم اراده، و هم انگیزه لازم. شما مدرسه را تقدیم حوزه می‌کنید، تا روحانی بفرستند، برنامه‌ریزی کنند، اجرا کنند، و اسمش را تغییر دهند به مدارس امین وابسته به حوزه علمیه. این خطر بزرگی است. روحانیت از این لقمه‌ی چرب و نرم و آماده، به هیچ عنوان به این راحتی نخواهد گذاشت.»

به مفاد «تفاهم‌نامه» برگردیم و ابعاد دیگر آن را بررسی کنیم. ما پیش از این از زیر پا نهادن استقلال آموزش و پرورش توسط طرح فوق سخن گفتیم. نکته دیگر واگذاری وظایف این نهاد به عهده مدیریت حوزه است که از نظر عده زیادی از کارشناسان آموزش و پرورش حتی قوانین مرتبط با این وظایف را نیز مخدوش ساخته است و به نوعی غیر قانونی محسوب می‌گردد. عضو پیشین شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان درباره بُعد قانونی این طرح به زمانه می‌گوید: «واگذاری مدارس عمومی، هم حبه کردن اموال عمومی است، هم واگذاری یک وظیفه حاکمیتی (آموزش) به بخش غیر دولتی بدون رعایت اصول قانونی. طبق کنوانسیون‌های

بین‌المللی، که ایران آنها را امضا کرده و همین‌طور طبق قوانین داخلی ایران، تربیت روحی و روانی کودکان وظیفه نهاد آموزش است. واگذاری این وظیفه به حوزه که اساساً وظیفه‌اش تربیت روحانیون است، با تعهدات ایران در قبال کنوانسیون‌های جهانی و تعهدات نظام آموزشی به خانواده و آینده کشور کاملاً تناقض دارد. این تفاهم‌نامه به خاطر اینکه رسماً از واگذاری مدارس دولتی به حوزه علمیه سخن می‌گوید، اساساً غیر قانونی است.»

م. موسوی، کارشناس برنامه‌ریزی آموزشی نیز با اشاره به اینکه نظام آموزشی می‌خواهد بخشی از اختیارات خود در مدارس دولتی و ساختار سازمانی را تفویض کند و از طرفی مکلف به تأمین هزینه‌های اضافی تحمیل شده نیز خواهد بود، این مسئله را خلاف قوانین موجود دانست.

مقررات آموزش و پرورش مانع از در اختیار گرفتن مدارس دولتی توسط نهادهای غیر دولتی حتی با تصمیم وزیر و مدیرکل آموزش و پرورش است و از این جهت نیز «تفاهم‌نامه» غیر قانونی محسوب می‌گردد. مورد دیگر سوء استفاده از اعتماد اولیای دانش آموزان و نادیده گرفتن حقوق آنهاست، زیرا اگر آنان موافق تحصیل فرزندانشان در این گونه مدارس بودند، مستقیماً آنها را روانه حوزه علمیه می‌کردند تا طلبه تحویل گیرند.

در این میان تکلیف تمایل و حقوق خود دانش آموزان برای تبدیل مدرسه محل تحصیل شان به مدارس «امین حوزوی» چه می شود؟ اگر اولیا و دانش آموزان یک مدرسه مفروض که طبق تفاهم نامه از سوی حوزه برای تبدیل انتخاب شده مخالف طرح تبدیل باشند آیا باز هم طرح اجرا خواهد شد؟ این گونه که مشخص است این جا نیز حکم سرکوبگرانه مسئولان طرح حاکم است و انتظار «تبعیت» بی چون و چرا از اولیا و محصلین. طبق مفاد فوق، نقش و حضور مستمر یک روحانی در تمامی فعالیت های مدارس و دانش آموزان، نقشی بسیار پر رنگ است. او همه جا با اختیارات ویژه حضور داشته و دانش آموز را در محاصره ایدئولوژیک دارد: در دفتر کارش، سر کلاس به طور منظم، خارج از کلاس مثل زنگ تفریح، صبحگاه، اقامه نماز جماعت، کتابخانه، و از تمامی ظرفیت های موجود برای اجرای طرح تربیتی بهره مند است. علاوه بر آن معلمان و مدیریت مدرسه و حتی خانواده ها نیز باید با طرح های او هماهنگ باشند! اگر اولیا و دانش آموزان مخالف حاکمیت چنین شیوه عقب مانده ای بر نظام آموزشی باشند، تکلیف چیست؟ آیا نظام آموزشی قادر به پاسخگویی حقوق دانش آموزان و چگونگی جبران صدماتی که این «واگذاری» به لحاظ روحی و فرهنگی- اجتماعی به کودکان وارد می سازد، خواهد بود؟ آیا با قرار دادن دانش آموزان در سیستم

آموزشی که عقب مانده تر از وضعیت کنونی است (بنا بر اعتراف کارشناسان آموزشی در حال حاضر ۵۰ سال از نظام آموزشی پیشرفته عقب هستیم) و اعمال سیاست «تبعیت» و سرکوب در مدارس، شاهد افت تحصیلی، سرخوردگی، ترک تحصیل، افزودن بر آمار بیسوادان کشور، و سوق دادن کودکان به خیابان ها و افزودن بر شمار کودکان کار خواهیم بود؟ در همین رابطه یکی از کارشناسان آموزشی درباره برخی از پیامدهای این طرح برای کودکان می گوید: «بچه هایی که قرار بود در نظام آموزشی نیمبند ایران، با یادگیری مهارت های علمی و زندگی وارد جامعه شوند، با واگذاری وظیفه آموزش به حوزه که اساساً کارکردش چیز دیگری است، روند جامعه پذیری شان مختل خواهد شد و دست کم بخشی از نسل آینده در شرایط نامساعدی رشد خواهد کرد.»

شاهد علوی، عضو پیشین شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان ایران، در مورد کلیات این طرح به زمانه می گوید: «بر اساس این تفاهم نامه مدرسه دولتی را که از محل بودجه های عمومی درست شده، دودستی تقدیم حوزه علمیه می کنند و حوزه علمیه مطابق استانداردهای عقب مانده اش که متناسب با شرایط امروز زندگی اجتماعی و نیازهای کودکان نیست، طرح و برنامه تدوین می کند، مدیر مدرسه هم طرح و برنامه را اجرا

یعنی تدریس نشان خواهد داد.» (م . موسوی- کارشناس آموزش و پرورش)

از سوی دیگر تأمین هزینه های این طرح (استقرار روحانیون حوزه در مدارس) و استفاده از بودجه و فضاهای آماده مدارس در حالی از سوی آموزش و پرورش پذیرفته می شود که این نهاد ابتدایی ترین امکانات را نیز از دانش آموزان مقاطع مختلف تحصیلی دریغ نموده است. فاجعه دردناک آتش سوزی مدرسه «شین آباد» و جزغاله شدن دختران دبستانی و فلاکت خانواده های سرگردان و بی پناه آنان (زجر پیگیری وضعیت درمان کودکان بازمانده و بی اعتنایی مسئولان) لکه ننگی بر پیشانی رژیم جمهوری اسلامی و نیز نظام آموزشی آن است که هنوز حتی قادر به گرم کردن فضای کلاس های سرما زده مدارس و حفظ جان و ایمنی کودکان نیست، اما متعهد به واگذاری امکانات و اختیارات ویژه به طلاب حوزوی و وارد کردن آنان به مقاطع تحصیلی می گردد. این وزارتخانه با سیستم آموزشی منحط خود، که چادر، کانکس، انباری و حتی محل نگهداری دام را، در سرما، گرما و بوی تعفن، به کلاس درس تبدیل کرده و بنابراین با این محیط های غیر بهداشتی و نا امن سلامت هزاران کودک دبستانی را به خطر انداخته است، با حوزه های علمیه به توافق می رسد که برای روحانی مدرسه «اتاق کار» مخصوص و امکانات ویژه ایجاد کند.

می کند. نکته مهمتر این است که انتخاب این مدارس به عهده مدیریت حوزه است. یعنی مدیریت حوزه می گردد ببیند کدام مدارس برای اهداف سیاسی و ایدئولوژیک اش مفید هستند، روی آنها دست می گذارد. حوزه تعداد مدرسه ها در سال را تعیین می کند، و آموزش و پرورش فقط توافق می کند. این اسمش تاراج اموال عمومی است! مدیریت حوزه در مدرسه برنامه طراحی می کند، مبلغ و مدرس به مدارس می فرستد، برنامه های فرهنگی و تربیتی را تعیین می کند، برای مشاوره برنامه ریزی می کند و عملاً مدرسه را در اختیار خودش می گیرد.»

بازتاب اجرای این طرح بر وضعیت کار و زندگی دشوار معلمان نیز، تأثیرات بسزایی خواهد داشت. با ورود حوزه علمیه و روحانیون به مدارس، معلمان نیز زیر فشار معیارهای تنگ نظرانه این مجموعه، همواره در معرض عدم امنیت شغلی بسر خواهند برد چرا که گزینش معلمان، نظارت بر چگونگی عملکرد و نحوه ارائه کار معلم را روحانیون تعیین و برنامه ریزی کرده و معلم ابزاری جهت اجرای برنامه های تحمیلی بوده که باید کاملاً با روحانی مستقر در مدرسه خود را «هماهنگ» سازد: «ورود نهادی همچون حوزه های علمیه و در نتیجه فشار نظارت های گزینشی و عقیدتی بر معلمان، بارتاب منفی اش را در افت سطح عملکرد تخصصی معلمان

«در حالی که بسیاری از مدارس ما فاقد کتابخانه، آزمایشگاه، اتاق (سالن مطالعه) و ... می باشد، آموزش و پرورش ما چگونه می خواهد مکان مشخص و یا ثابتی را برای فعالیت کار این عزیزان فراهم آورد؟ در حالی که آموزش و پرورش ما درگیر کسری بودجه، فقدان اعتبار لازم برای پرداخت سرانه مدارس، پرداخت اضافه کار عوامل اجرایی مدارس، معوقات حق التدریس از سال تحصیلی قبل و ... است، ... کمبود مربی بهداشت در مدارس معضلی است که در ۶ سال گذشته برای حل آن وزرای آموزش و بهداشت پیشنهادها و برنامه های مختلفی اعلام کرده اند که هیچیک تاکنون عملیاتی نشده و با بازنشسته شدن مربیان قدیمی هر روز به دامنه این مشکل افزوده می شود. افزایش چشمگیر بیماری های پرخطر همچون هپاتیت و ایدز در جوامع امروزی و نیاز به آموزش شهروندان برای جلوگیری از گسترش این بیماری ها به خصوص در آموزش و پرورش که بزرگ ترین جامعه تحت پوشش یعنی کودکان و نوجوانان ۷ تا ۱۶ را در مجموعه خود دارد لزوم به کارگیری مربیان و معلمان بهداشت را در سایر مسائل بهداشتی روز به روز افزایش می دهد اما در کشور ما این موضوع از سوی مسئولان مغفول مانده است. در حال حاضر مدارس کشور به ۱۷ هزار مربی بهداشت نیاز دارد. رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات در فروردین ۱۳۹۰ عنوان کرده است: "هم اکنون

به ازای هر ۳۵۰۰ دانش آموز یک مربی بهداشت در ایران فعالیت می کند در حالی که حداقل مطلوب میانگین یک مربی به ازای هر ۷۰۰ دانش آموز است." (سازمان معلمان ایران)

رشد مفاهیم و پیشرفت های علمی که در دهه های اخیر شاخه های مختلف علوم تربیتی را نیز دربر گرفته اند، از اصل با افزودن بر بار ایدئولوژیک آموزش رسمی در مدارس تضاد دارند. پس یکی از اهداف این طرح بی اثر ساختن این علوم و عدم برخورداری نظام آموزشی ایران از دستاوردهای علمی - اجتماعی و فرهنگی جهانی است. طرح «تفاهم نامه» که ما به بررسی آن در ابعاد مختلف پرداختیم با وجود تمام لطمات و انحرافات که مستقیماً دامن گیر کودکان و نوجوانان و نظام آموزشی خواهد ساخت، طرحی ناکارآمد برای اهداف رژیم محسوب می گردد. تضاد بین شالوده اقتصادی یعنی روابط تولیدی حاکم بر جامعه و روبناهای حاکم بر آن، به ویژه روبنای سیاسی و حقوقی، به تضاد عمده در جامعه ایران تبدیل شده است. در ایران به ویژه روبناهای سیاسی و حقوقی با روابط تولیدی سرمایه دارانه این جامعه، و از آن مهم تر با تکامل اجتماعی و فرهنگی و بنابراین با رشد و تکامل آزاد مبارزه طبقاتی ناسازگار است. دولت در ایران دولتی دینی است یا اگر دقیق تر بگوئیم یک حکومت دینی بر دولت سرمایه

داری ایران مسلط است که با حفظ منافع سرمایه، شرایط عقب مانده (شرایط پیش از انقلاب مشروطه) را بر روبروهای متعدد جامعه تحمیل کرده است. مانند قضاوت که در ایران مانند پیش از انقلاب مشروطه، امتیاز رسته روحانیان شده و اگر دقت کنیم، می بینیم که سیستم امتیازات رسته ای جامعه ایران را فراگرفته است، روشن است که سیستم امتیازات رسته ای روبروی سیاسی پیشاسرمایه داری کهنه ای است که با روابط تولیدی سرمایه داری ناسازگار است. حقوق اسلامی بر سرنوشت زنان کشور و روابط خانواده حاکم است. حتی فرهنگ سرمایه داری در کشور سرکوب می شود. در شرایط کنونی ایران که دین علاوه بر نقش اسیر ساز تفکر انسان بطور مشخص به ابزار ستم و سرکوب دولتی سرمایه داران تبدیل شده است، رابطه دینی با منافع طبقات استثمارگر اهمیت بیشتری می یابد. اکنون به طور متمرکز نبوت آموزش و پرورش شده است: تشدید سیاست دینی و ایدئولوژیک در نظام آموزشی ایران (مقاطع تحصیلی پائین تر) به شیوه مستبدانه و علیه کودکان، نوجوانان و جوانان خود تضادی است که با مدرن و پیشرو بودن نهاد آموزش و پرورش همخوانی ندارد. روشن است که این عرصه نیز تابعی از مبارزه طبقاتی جاری در جامعه است. تجربه سی سال گذشته حضور حوزه در دانشگاه به اعتراف اکثر کارشناسان تجربه ای کم توفیق بوده و دانشگاه ها یکی از

مراکز مبارزات اعتراضی علیه رژیم و شرکت فعالانه دانشجویان در مبارزات آزادیخواهانه و دموکراتیک توده های مردم به شمار می رود. از سوی دیگر دسترسی جوانان و نوجوانان (و حتی کودکان) به وسائل ارتباطی مدرن، تکنولوژی روز، داده ها و پیشرفت های علمی ... تضاد گفته شده را حدت می بخشد. همچنین علیرغم ممنوعیت و سرکوب انواع رشته های هنری (موسیقی، سینما، تئاتر، نقاشی، نویسندگی ...) توسط رژیم، روی آوردن بخش بزرگی از نیروی جوان به این عرصه ها (بویژه حضور فعال دختران) و بیان دیدگاه ها، احساسات و اعتراضات، نیازی جدی از سوی آنان محسوب می گردد که از چارچوب مفاهیم مذهبی فرمایشی فراتر می رود.

از هم اکنون طرح «تفاهم نامه» در نظام آموزشی، نقد و اعتراض جامعه معلمان ایران و کارشناسان آموزشی - تربیتی را نسبت به پیامدهای زیان بار اجرای آن به دنبال داشته است:

شاهد علوی می گوید: «باید در مقابل این طرح مقاومت کرد. معلمان، جامعه مدنی، روشنفکران و اصلاح طلبان باید مانع عملی شدن این توافق نامه غیر اصولی شوند. والدین هم که قرار نبوده فرزندانشان را دست حوزه علمیه بدهند که آخوند بشوند، فقیه بشوند، بشوند سرباز صفر ولایت مطلقه فقیه، باید

و پرورش به کشتن روح تحصیل، خلاقیت علمی و هنری در کودکان، نوجوانان و عدم احساس سرزندگی و تعلق به جامعه همراه با آمادگی برای تبدیل شدن به شهروندانی با حقوق کامل و پذیرش مسئولیت اجتماعی، منجر خواهد شد. برای ممانعت از اجرای این طرح واپس گرایانه و منحط و به شکست کشاندن اهداف رژیم در این عرصه، اراده جمعی و مبارزات آگاهانه کارگران و تمامی آزاد اندیشان انقلابی کارساز خواهد بود.

مقاومت کنند... در طول چند سال اخیر، بسیاری از روحانیون از تمسخر، برخوردها و واکنش های منفی جوانان نسبت به مذهب و روحانیت صحبت می کنند، از این رو به نظر می رسد روانه کردن روحانیون به مدارس، جوانان را به سوی انزجار بیشتر از مذهب سوق خواهد داد.»

اجرای طرح «تفاهم نامه» با محتوای گفته شده و با دخالت روحانیان و دولت دینی در آموزش



یک روحانی در مدرسه ابتدایی دخترانه

(بخش اول)

امسال هم مانند سال های پیش در آستانه به اصطلاح «مذاکرات» برای تعیین مزد حداقل سال آینده، بحث و جدل و طرفه گوئی درباره موضوعاتی از قبیل ضرورت یا عدم ضرورت

سهم مزدها

در تولید ناخالص داخلی ایران

سهراب شباهنگ

دی 1392

وجود حداقل قانونی مزد، رابطه بین مزد و تورم، رابطه بین مزد حداقل و خط فقر در ایران، سهم کل مزدها و حقوق ها از تولید ناخالص داخلی، رابطه بین مزد حداقل و «سبد معیشتی» خانوار چهار نفری، معیار و مبنای تعیین مزد حداقل و غیره، شدت یافته است.

سردمداران دولتی، اقتصاددان ها و مقاله نویسان بورژوا طبق معمول به منظور ادای دین و خوش خدمتی به اربابان سرمایه دارشان، برای هزارمین بار ادعا می کنند که افزایش مزد باعث تورم، کاهش سرمایه گذاری و افزایش بیکاری می شود که در نهایت «به ضرر کارگر» است و بدین سان کارگران را از مبارزه برای افزایش مزد و بهبود شرایط زندگی شان برحذر می دارند. برخی از «دانشمندترین» هایشان هم مدعی می شوند که بحث حداقل مزد و تمام بحث های سیاسی و اقتصادی مربوط به آن در ایران اصلاً «موضوعیت» ندارند!

شماری از نویسندگان در حوزه اقتصاد و مسایل اجتماعی و برخی از فعالان کارگری که پیرو مکتب «نه سیخ بسوزد نه کباب» هستند، از جمله دسته ای از اینان که خود را «چپ» و «پشتیبان حقوق کارگر» هم می نامند، می گویند گرچه افزایش مزد کارگران باعث افزایش تورم می شود ولی از آنجا که سهم مزد در هزینه تولید کم است افزایش مزد به میزان کمی هزینه تولید و در نتیجه قیمت ها را بالا می برد و بخش اعظم تورم ناشی از عوامل

دیگر است و نه از مزد. از دید اینان افزایش مزد به میزانی «متعادل» اشکالی ندارد و «مزد عادلانه تورم را نیست». برخی نیز با آنکه به درستی ضرورت چند برابر شدن مزدهای کنونی را مطرح می کنند به غلط می پندارند که چنین افزایشی تغییری در سود سرمایه داران نمی دهد.

من طی سال های اخیر در نوشته های مختلف (1) نشان داده ام که:

الف) افزایش مزدها تا زمانی که نرخ این افزایش از میانگین نرخ ارزش اضافی یا نرخ استثمار بیشتر نباشد تأثیری در تورم ندارد؛

ب) به طریق اولی، افزایش مزدها به تناسب تورم و رشد بارآوری کار (یعنی با در نظر گرفتن هم نرخ تورم جاری و هم رشد بارآوری)، نه تنها باعث تورم نمی شود بلکه حتی نرخ استثمار را هم کاهش نمی دهد؛

پ) در ایران چنان انباشتی از تورم چند ده ساله و چنان فاصله بزرگی بین مزدها و میانگین هزینه کل خانوارهای کشور به وجود آمده که نه تنها افزایش مزد به تناسب تورم بلکه افزایشی معادل چند نرخ تورم هم پاسخگوی مشکلات گذران زندگی کارگران نیست. تنها تغییری جهشی و دگرگونی ای کیفی در این مورد می تواند کارساز باشد که به نوبه خود باید با جهشی کیفی در شرایط کار و زندگی اجتماعی کارگران همراه گردد و اینها همه مستلزم تغییرات کمی و کیفی در مبارزات طبقاتی کارگران در عرصه های اقتصادی،

سیاسی، نظری و فرهنگی و گسترش و تحکیم
تشکل های مستقل و آگاه کارگران در قلمرو
مبارزات سیاسی و اقتصادی است.

من در اینجا نخست به پاره ای از اظهار
نظرهای مقامات دولتی، کارفرمایان،
اقتصاددان های بورژوا و مقاله نویسان
اقتصادی دنباله رو آنها می پردازم. سپس به
طور خلاصه مقولهٔ مزد در نظام سرمایه
داری، رابطهٔ بین مزد و تورم، مبنای مزد
حداقل را توضیح می دهم و در این زمینه
شکاف وسیع بین افزایش مزدهای اسمی و تورم
در ایران و نیز سهم ناچیز کل مزدها و حقوق
ها از تولید ناخالص داخلی را بررسی می کنم.
خواننده خواهد دید که اظهار نظرهای مقامات
دولتی، کارفرمایان، اقتصاددان های بورژوا و
مقاله نویسان اقتصادی دنباله رو آنها تا چه
اندازه با واقعیت های مسلم ناسازگاری دارند و
چگونه هدف این دیدگاه های نادرست، عوام
فریبانه و مغرضانه منحرف کردن کارگران از
درک درست وضعیت خودشان و جامعه به
طور کلی، و واداشتن کارگران به تسلیم و رضا
در مقابل وضع موجود و تبدیل این طبقه به توده
ای بی شکل، سر به زیر، مطیع و شکرگزار
کارفرما و دولت است.

ادعاهای مقامات رژیم، اقتصاددانان

بورژوا و نمایندگان کارفرمایان

در مورد رابطهٔ بین مزد و تورم

علی ربیعی وزیر تعاون، کار و رفاه اخیرا
گفته است:

«هرچند افزایش نرخ دستمزد خود عاملی موثر
در رشد تورم شناخته می شود اما تامین معیشت
کارگران هم در مذاکرات سه جانبه به عنوان
اصلی ترین درخواست کارگران، مطرح خواهد
بود.» (تکیه بر کلمات از من است. س. ش)

او همچنین افزوده است: «یک نگاه در تعیین
مزد به تورم است اما نمی خواهیم به یک جیب
کارگر چیزی اضافه کنیم و از جیب دیگر وی
برداریم بنابراین می خواهیم تورم را کاهش
دهیم تا قدرت خرید آنها افزایش یابد.» (منبع:
سایت اقتصاد ایرانی 17 آذر 1392، «رونمایی از
سیاست اشتغال زایی دولت در مشاغل خانگی و
روستایی»)

ربیعی چنانکه گویی از امری بدیهی و مورد
توافق عام اقتصاددانان حرف می زند مدعی
می شود که نرخ مزد همچون «عاملی مؤثر»
در رشد تورم شناخته شده است. این وزیر کار
«دولت تدبیر و امید» سرمایه داران، حتی به
زیر قانون کاری که خود در تدوینش نقش
داشته می زند و تلوپا تعیین مزد حداقل
براساس تورم (مادهٔ 41 قانون کار جمهوری
اسلامی) را رد می کند.

البته این دغلکاری ها به ربیعی محدود نمی
شود: دروغ و دغلکاری از ویژگی های بنیادی
رژیم اسلامی و تمامی سردمداران آن از آغاز

تأسیس اش تاکنون بوده است. حسن روحانی هنگامی که کاندیدای ریاست جمهوری بود در مورد مسألهٔ مزد در گفتگو با خبرنگار ایلنا در رشت با ابراز نگرانی و انتقاد از میزان مزد کارگران، گفت: «دستمزد کارگران باید طبق قانون کار به اندازه‌ای که تورم وجود دارد، افزایش پیدا کند. وی با تأکید بر اینکه هم اکنون نرخ تورم ۴۰ درصد و افزایش حقوق ۲۵ درصد است، اظهار کرد: تفاوت ۱۵ درصدی بین نرخ تورم و دستمزد کارگران باعث ایجاد مشکلاتی برای این قشر عزیز شده است.» (تکیه بر کلمات از من است. س. ش). اکنون محمد باقر نوبخت «سخنگوی دولت و معاون رییس‌جمهور در این خصوص که دولت‌ها در سال‌های گذشته در تعیین حداقل دستمزد ۱۲ میلیون کارگر و مشمول قانون کار دخالت مستقیمی داشته‌اند و این دولت بوده است که برای مشمولان قانون کار هم افزایش دستمزد سالانه تعیین کرده و نه کارگر و کارفرما گفت: دولت در امور دستمزدی کارگران دخالت نخواهد کرد.» (تکیه بر کلمات از من است. س. ش). او همچنین می‌گوید: دولت قصد اعلام درصد افزایش حقوق برای کارگران و طرح آن در شورای عالی کار را ندارد و این کارگران و کارفرمایان هستند که باید درباره افزایش حقوق سال ۹۳ تصمیم‌گیری کنند.» بدین سان اگر «قشر عزیز کارگران» یا بهتر بگوییم گماشتگان دولت و کارفرماها در شوراهای فرمایشی اسلامی کار به عنوان

نمایندهٔ کارگران، و نمایندگان کارفرمایان در شورای عالی کار روی هر میزان افزایش مزد به «توافق» برسند حتی اگر مانند اکثر سال‌ها این میزان کمتر از نرخ رسمی تورم (به عبارت دیگر بسیار کمتر از نرخ افزایش قیمت کالاها و خدمات مصرفی کارگران) باشد، دولت دخالتی نخواهد کرد. این به معنی آن است که وعدهٔ روحانی «باد» بوده است!

ما همان‌گونه که در بالا گفتیم و پائین‌تر نیز با تحلیل اقتصادی و آمار نشان خواهیم داد، برآنیم که افزایش مزدها به تناسب تورم و حتی به میزانی معادل چند برابر نرخ تورم پاسخگوی مشکلات گذران زندگی کارگران نیست. اما در اینجا خواستیم نشان دهیم که مقامات دولتی حتی قوانین مصوب خود رژیم را نیز هر زمان که به نفع خود و حامیانشان نباشد قبول ندارند و زیرش می‌زنند.

این ادعا که افزایش مزد باعث تورم می‌شود نه تنها از جانب مقامات دولتی بلکه از سوی بخشی از اقتصاددانان، چه آنهایی که به عنوان مشاور و دستیار مقامات رژیم به خدمت مشغولند و چه آنهایی که اقدامات به اصطلاح ضد تورمی و ریاضت‌کشانه رژیم به ضد کارگران را کافی نمی‌دانند و خواهان تحمیل ریاضت‌کشی بیشتر بر کارگران و تسهیلات و امتیازات بیشتر برای سرمایه‌داران هستند، پیوسته در رسانه‌ها مطرح می‌شود. اینان بار دیگر برای ترویج ایده‌های نادرست اقتصادی

برای ما مدل باشد (آن هم به ویژه در زمینه ارتجاعی ترین، تبهکارانه ترین و ضد متمدنانه ترین عملکردهای طبقات حاکم این کشورها). دوم اینکه نگاهی دقیق به وضعیت کارگرانی که در ایالات متحده مزد حداقل دریافت می کنند نشان دهنده این واقعیت است که اشاره به وضعیت کارگران حداقل بگیر در آن کشور از جانب این «استاد تحصیل کرده هاروارد» اساساً برای مخدوش کردن موضوع، فرار از دادن پاسخ روشن به مسأله صورت گرفته است. ببینیم وضعیت واقعی در آمریکا چیست:

بر اساس داده های اداره آمار کار آمریکا (Bureau of Labor Statistics) در سال 2012، 75.3 میلیون کارگر 16 ساله و بالاتر در ایالات متحده براساس ساعتی مزد می گرفتند [کارگران یقه آبی] که حدود 59% از مزد و حقوق بگیران این کشور را دربر می گرفتند (یعنی جمعیت کل مزد و حقوق بگیران در این کشور [جمع کل کارگران یقه آبی و یقه سفید] در سال 2012 به 127.6 میلیون نفر بالغ می شد). از میان کارگرانی که ساعتی کار می کردند مزد 1.6 میلیون نفر برابر مزد حداقل فدرال یعنی 7.25 دلار در ساعت بود و حدود 2 میلیون نفر کمتر از مزد فدرال دریافت می کردند. بدین سان در سال 2012 در آمریکا 3.6 میلیون کارگر، مزدی برابر مزد حداقل فدرال یا کمتر از آن می گرفتند. این 3.6 میلیون نفر، 4.7 درصد کل کارگران با مزد

و نیز اطلاعات غلط و یک جانبه وارد میدان شده اند تا اذهان توده ها را از واقعیات منحرف کنند و مانع شناخت درست واقعیت که مقدمه تغییر درست اوضاع است، گردند. یکی از این اقتصاددانان جواد صالحی اصفهانی استاد دانشگاه پلی تکنیک ویرجینیای آمریکا است که در تاریخ 23 آذر 1392 مصاحبه ای با هفته نامه «تجارت فردا» زیر عنوان «چانه زنی بر سر مزد، کدام شغل؟» انجام داده است که شماری از رسانه ها و سایت های دیگر از جمله سایت اتاق بازرگانی تهران نیز آن را منتشر کرده اند.

صالحی اصفهانی در مورد رابطه بین مزد حداقل و تورم می گوید: «بین نرخ تورم و رشد حداقلی دستمزد در کشورهای دیگر هم فاصله هایی وجود دارد. مثال بارز آمریکاست که تا قبل از دو سه سال اخیر همواره نرخ رشد حداقل دستمزد زیر نرخ تورم بود. اما باید توجه داشته باشید که در مورد اقتصاد ایران این امر کمی طبیعی است.» (تکیه بر کلمات از من است. س. ش)

خواننده این مصاحبه، ممکن است براساس تبلیغاتی که در مورد تحصیلات و تجربیات صالحی اصفهانی صورت گرفته پیش خود بگوید به هر حال این «استاد تحصیل کرده هاروارد» حتماً براساس آمار و اطلاعات حرف می زند و کاریش نمی توان کرد! نخست باید گفت آمریکا یا هیچ کشور دیگر نمی تواند

ساعتی و کمتر از 3 درصد کل مزد و حقوق بگیران را تشکیل می دادند.

(منبع: «ویژگی های کارگران با مزد حداقل: 2012»

<http://www.bls.gov/cps/minwage2012.htm>

(m)

حال ببینیم در ایران نسبت کارگرانی که مزد حداقل یا کمتر از آن دریافت می کنند چقدر است؟

حسن صادقی «رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگران» در ابتدای مناظره تلویزیونی اخیرش گفت «مشکل ما جامعه کارگری این است که 67 درصد کارگران ما حداقل بگیر هستند، تعداد کارگرانی که بالای یک میلیون حقوق بگیرند بسیار کم هستند و کارگران ما در بخش صنوف و خدمات بسیار کم می گیرند.»

(منبع: مشرق نیوز 27 دی 1392) (2)

بدین سان مقایسه ای که صالحی اصفهانی بین کارگرانی که در آمریکا مزد حداقل یا کمتر از آن دریافت می کنند با همتایان ایرانی شان به عمل می آورد، مقایسه ای بی معنی و به اصطلاح «قیاس مع الفارق» است. در آمریکا نسبت چنین کارگرانی به کل کارگران یقه آبی برابر 4.7% و نسبت به کل مزد و حقوق بگیران کمتر از 3 درصد است در حالی که در ایران کارگران حداقلی بیش از 67% کارگران را تشکیل می دهند.

وقتی که درباره مزد در یک کشور سخن گفته می شود باید حجم و تغییرات مزد کل کارگران

(به ویژه کارگران یقه آبی) در نظر گرفته شود و اگر مقایسه ای بین کشورها صورت می گیرد در این عرصه باشد و نه اینکه صرفاً به جمعیتی 3 در صدی یا 4.7 درصدی از کارگران که بدترین وضع را دارند (که غالباً کارگران مهاجر، کارگران ساده جوان یا نوجوان و یا بخشی از کارگران زن که تقریباً همگی غیر متشکل هستند) اشاره گردد و تلویحاً این وضع به کل کارگران یک کشور تعمیم داده شود. البته تمام کارگران آمریکا (چه یقه آبی ها و چه بخش بزرگی از «یقه سفیدها» یعنی کارگران دفتری، آموزشی، بهداشت و درمان، خدمات شهری و مانند آنها) زیر استنمار شدید بورژوازی قرار دارند و از این نظر فرقی میان آنان و کارگرانی که مزد حداقل یا کمتر از آن دریافت می کنند وجود ندارد. اما اگر کل کارگران آمریکا را در نظر بگیریم، با آنکه در سال های اوج بحران مزد متوسط شان تا حدی کاهش یافته اما به طور کلی و در یک دوره ده ساله یا بیشتر مزد حقیقی آنها ثابت مانده یا حتی اندکی افزایش یافته است. یعنی وضعیت آنان از این جهت با کارگران حداقل بگیر فرق دارد. در حالی که در ایران نه تنها وضع کارگرانی که مزد حداقل یا کمتر از آن دریافت می کنند در کل دوره سلطه رژیم جمهوری اسلامی به شدت وخیم شده بلکه وضع کل کارگران به وخامت گرائیده و قدرت خرید کل این طبقه به شدت کاهش یافته است.

آمریکا جز در بخش کشاورزی را در طول سال های 2001 تا 2013 در یک جدول می آوریم تا معلوم کنیم مزد حقیقی آنان (و یا قدرت خریدشان) در این مدت چه تغییری کرده است.

برای روشن شدن بیشتر موضوع، تغییرات سالانه مزد متوسط حقیقی (یعنی مزدی که براساس قیمت کالاها و خدمات مصرفی تعدیل شده باشد یا به عبارت دیگر تورم از آن کم شده باشد) کل کارگران شرکت های خصوصی

در صد تغییرات سالانه مزد حقیقی متوسط کل کارگران آمریکا (به دلار ثابت 1982-1984)

سال	2001	2002	2003	2004	2005	2006	2007	2008	2009	2010	2011	2012	2013*
تغییرات سالانه مزد ساعتی (%)	0.3	0.4	-0.1	0.2	0.4	0.5	0.3	0.3	-0.9	0.3	-1	-0.6	1.3
تغییرات سالانه مزد هفتگی (%)	0.3	0.4	-0.7	0.2	0.4	0.8	0.3	0.0	-2	1.2	-0.6	-0.9	1.5

* ارقام سال 2013 مربوط به ماه اکتبر 2013 نسبت به اکتبر 2012 است در حالی که ارقام بقیه سال ها مربوط به دسامبر هر سال نسبت به دسامبر سال پیش از آن است.

(منبع: داده های اداره آمار کار آمریکا در مورد مردها و درآمد ها از سال 2001 تا 2013)

طی 13 سال اخیر نه تنها کاهش نیافته بلکه کمی هم افزایش پیدا کرده است. صالحی اصفهانی در مقابل این پرسش مصاحبه گر که «به نظر شما افزایش حداقل مزد در ایران هم روی اشتغال تاثیر نمی گذارد؟» می گوید:

«حدس من بر این است که این موضوع بین ایران و کشورهای پیشرفته فرق می کند ... در کشورهای توسعه یافته اکثر افراد در بازار رسمی فعالیت می کنند و بازارهای غیر رسمی رواج چندانی ندارد. فعالیت اکثر افراد در بازارهای رسمی سبب می شود بحث حداقل مزد در این کشورها از اهمیت بسیار زیادی

با نگاهی به جدول بالا خواهیم دید که در فاصله سال های 2001 تا 2013، بجز سال های 2003، 2009، 2011 و 2012، مزدهای حقیقی رشد کرده اند یعنی افزایش مزد بالاتر از تورم بوده است. در کل مدت 13 سال هم مزد حقیقی رشد کرده، هر چند میزان این رشد ناچیز بوده است.

بدین سان صالحی اصفهانی با گفتن اینکه در آمریکا تا چند سال پیش افزایش مزد کارگرانی که مزد حداقل دریافت می کنند (یعنی حدود 3 درصد کارگران) از نرخ تورم کمتر بوده، خواسته یا ناخواسته این واقعیت را می پوشاند که مزد متوسط حقیقی کل کارگران آن کشور

تقریباً 14% مزد و حقوق بگیران این کشور بودند. (منبع:

<http://www.poverty.org.uk/51/index.shtml?>
2) در سال 2012 کارگران «کم‌مزد» (یعنی کارگرانی که مزدشان کمتر از دو سوم مزد میانه (3) کل کارگران بود) جمعیتی برابر 5.1 میلیون کارگر یعنی 21 درصد کل کارگران آن کشور را تشکیل می‌دادند. (منبع: Low Pay Britain 2013).

بدین سان دیده می‌شود که کارگران حداقل بگیر در کشورهای پیشرفته، برخلاف ایران، اکثریت کارگران را تشکیل نمی‌دهند، بلکه اقلیت کمابیش کوچکی در مقیاس کل کارگران و مزد بگیران هستند. صالحی اصفهانی مسأله را کاملاً وارونه مطرح می‌کند. او، در مورد ایران که بخش اعظم کارگران مزدی برابر یا کمتر از مزد حداقل می‌گیرند، می‌گوید: این مسأله اهمیت چندانی ندارد و «قدری حاشیه‌ای است» اما در کشورهای پیشرفته که بخش کمابیش کوچکی از کارگران (بین 3 تا 21 درصد در مثال هائی که دیدیم) مزد حداقل دریافت می‌کنند می‌گوید: این مسأله «از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است!» به نظر می‌رسد آدم باید حتماً از دانشگاه‌ها روارد دکترا گرفته باشد تا بتواند این گونه استدلال کند یا این گونه استدلال را بفهمد!

صالحی اصفهانی پس از این «استدلال محکم» می‌گوید:

برخوردار باشد. چون تغییرات حداقل مزد بر معیشت بسیاری از افراد تأثیر می‌گذارد. اما در ایران شاید نیمی از افراد در بازارهای غیررسمی و یا در بخش خوداشتغالی فعالیت دارند که برای آنها بحث حداقل دستمزد بی‌معنی است. چون قانون کار آنها را دربر نمی‌گیرد. البته من این را از روی حدسیات می‌گویم و مطالعه‌ای در خصوص تأثیر حداقل دستمزد بر اشتغال افراد کم‌درآمد در ایران ندیده‌ام.»

اظهارات بالا نشان می‌دهد که صالحی اصفهانی درک روشنی از مزد حداقل و به طور کلی مزد، چه در کشورهای پیشرفته و چه در ایران، ندارد. بالاتر دیدیم که در آمریکا در سال 2012 جمعیت کل کارگرانی که مزد حداقل یا کمتر از آن دریافت می‌کردند، حدود 3 درصد کل مزد و حقوق بگیران بود در حالی که در ایران این نسبت بسیار بالا است (67 درصد کل کارگران مزدی و یا طبق برخی تخمین‌ها حدود 75 درصد). طبق یک بررسی که توسط وزارت کار فرانسه در سال 2011 صورت گرفته جمعیت کارگرانی که مزد حداقل می‌گرفتند حدود 11 درصد کل مزد و حقوق بگیران را تشکیل می‌داد.

(منبع: <http://www.atlantico.fr/pepites/26-millions-smicards-en-france-fin-2011-496604.html>)

در انگلستان در سال 2010 حدود 3.5 میلیون نفر مزد حداقل یا کمتر دریافت می‌کردند که

بگیریم قیمت‌ها نسبت به سال 1358 بیش از 637 برابر شده‌اند و مزد حداقل حدود 280 برابر. یعنی مزد حداقل حقیقی در سال 1392 از نصف مزد حداقل در سال 1358 کمتر بوده است. جواد صالحی اصفهانی یا اینها را نمی‌داند یعنی درباره چیزی که نمی‌داند حرف می‌زند و یا می‌داند و باز هم می‌گوید «موضوع کنونی جامعه ایران، موضوع تعیین حداقل دستمزد نیست»!

او که مدعی است افزایش مزد باعث تورم می‌شود باید توضیح دهد چرا در چین که مردها طی دهه اخیر سه برابر شده‌اند (طبق «گزارش جهانی مردها 2012-2013»، ص XIV)، از انتشارات سازمان بین‌المللی کار) با تورم بالا روبرو نیستیم؟ بد نیست بدانیم که تورم در چین در سال 2012 برابر 2.57 و در سال 2013 برابر 2.61 درصد بوده است.

(منبع: <http://www.inflation.eu/inflation-rates/china/historic-inflation/cpi-inflation-china.aspx>)

خواننده توجه دارد که منظور ما الگوسازی از چین نیست بلکه نشان دادن این واقعیت است که طرفداران نظریه ای که طبق آن افزایش مزد باعث تورم می‌شود نمی‌توانند به فاکت‌های غیر قابل انکار و بسیار مهمی که در بالا ذکر کردیم پاسخ دهند: فاکت‌هایی که نظریه آنها را مانند کاخ مقوایی فرو می‌ریزند.

صالحی اصفهانی می‌گوید: «در ایران شاید نیمی از افراد در بازارهای غیر رسمی و یا در

«نمی‌توان انتظار داشت در شرایط رکود که تورم در حال افزایش است نرخ مزد هم به همان میزان افزایش یابد. وقتی رشد اقتصادی منهای شش درصد است دستمزد واقعی در همه سطوح کاهش می‌یابد. موضوع کنونی جامعه ایران، موضوع تعیین حداقل دستمزد نیست.» این استاد اقتصاد نخست باید نشان دهد که افزایش مزد باعث تورم می‌شود. او باید توضیح دهد که اگر افزایش مزد باعث تورم می‌شود چرا در حالی که در اکثر سال‌های سه دهه گذشته میزان افزایش مردها از نرخ تورم کمتر بوده و حتی در برخی سال‌ها اصلاً افزایش مردهی وجود نداشته با چنین تورم افسار گسیخته ای در ایران روبروئیم؟

روزنامه دنیای اقتصاد مورخ 7 آبان 1391 در مقاله ای زیر عنوان «سه دهه با نقدینگی و تورم» می‌نویسد: «آمار تورم هم در سال‌های پس از انقلاب بیانگر آن است که مجموعاً در بازه سال‌های 58 تا 90، تورم کل این دوره معادل 34 هزار و 691 درصد بوده است. به عبارتی دیگر، شاخص قیمت‌ها طی مدت بیست و سه سال [سی و سه سال - تصحیح از ما است] مذکور تقریباً 348 برابر شده است.» در همین فاصله، یعنی از سال 1358 تا 1390 مزد حداقل اسمی از ماهی 1701 تومان به ماهی 330300 تومان رسیده یعنی تقریباً 194 برابر شده است. یعنی مزد حقیقی کارگر حداقل بگیر در سال 1390 تقریباً نصف سال 1358 بوده است. اگر سال 1392 را در نظر

بخش خوداشتغالی فعالیت دارند که برای آنها بحث حداقل دستمزد بی‌معنی است». این استاد اقتصاد توجه ندارد که بیش از نیمی از جمعیت فعال اقتصادی ایران را کارگران مزدی تشکیل می‌دهند (رقمی حدود 13 میلیون نفر) که بخش اعظم آنها مزدی برابر یا کمتر از مزد حداقل دریافت می‌کنند. بدین سان مسأله مزد حداقل مسأله بخش مهمی از جمعیت کشور است. البته در کشورهای پیشرفته هم این مسأله مهم است زیرا در نظام سرمایه داری، به ویژه در شرایط بحران اقتصادی که در آن به سر می‌بریم، کارگران فقیر تر و فقیر تر می‌شوند. در سال‌های اخیر در انگلستان، فرانسه و آلمان و نیز در آمریکا جمعیت و نسبت کارگران فقیر (یعنی فقیر تر از دیگر کارگران یا فقیرتر از گذشته خود) رو به افزایش بوده است. از این رو مبارزه برای افزایش مزد حداقل در همه کشورهای سرمایه داری مهم است. او همچنین توجه ندارد که بحث مزد حداقل چه در کشورهای پیشرفته و چه کشورهای عقب مانده سرمایه داری، مربوط به کارگران مزدی است و نه کسانی که «در بخش خوداشتغالی فعالیت دارند». بنابراین طرح بخش خوداشتغالی از جانب او خلط مبحث است و نه تنها کمکی به روشن شدن مسأله نمی‌کند بلکه باعث سردرگمی می‌شود.

نکته دیگری که صالحی اصفهانی یا نمی‌داند و یا به روی خود نمی‌آورد این است که در ایران همزمان با بحث و تصمیم‌گیری دربارهٔ مزد

حداقل، در مورد افزایش مزدهای دیگر، چه کمتر از مزد حداقل و چه بیش از آن، فرمول‌هایی ارائه می‌شوند که قدرت قانونی پیدا می‌کنند. من در نوشته‌های دیگر به آن فرمول‌ها پرداخته و نشان داده‌ام که نرخ افزایش مزدهای بالاتر از مزد حداقل طبق آن فرمول‌ها حتی از افزایش مزد حداقل نیز کمتر است و گرایش عمومی رژیم سوق دادن اکثر مزدها به سمت مزد حداقل و کمتر از آن است (4).

بد نیست در اینجا اشاره ای هم به یکی از پیشنهادهای «مثبت» صالحی اصفهانی در زمینه اشتغال بکنیم. او می‌نویسد:

«جوانان بعد از فراغت از تحصیل هم جویای شغل هستند و هم مهارت و توانایی‌هایشان برای کارفرمایان شناخته شده نیست و در نتیجه ورودشان به بازار کار سهل نیست. این افراد باید کار خود را با مزد کم شروع کنند. در آمریکا و اروپا فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، شش ماه تا یک سال بعد از تحصیل‌شان به صورت رایگان کار می‌کنند تا هم مهارت بیاموزند و هم برای کارفرما شناخته شده باشند. در آمریکا سندی‌کاهای کارگری اخیراً تلاش کردند تا کار رایگان فارغ‌التحصیلان تازه کار را غیر قانونی کنند اما در نهایت راه به جایی نبردند و این روش هنوز هم یابرجاست. شاید این رسم در ایران هم قابل اجرا باشد.» (تکیه بر کلمات از من است. س. ش)

بدین سان رهاورد هارواردی جواد صالحی اصفهانی به سرمایه داران و دولت سرمایه

داری ایران چنین است: سرمایه داران و دولت سرمایه داری آمریکا تا چند سال پیش افزایش مزد حداقل را در سطحی پائین تر از نرخ تورم نگاه داشتند و این سیاست مدت ها عملی شد (و آب از آب تکان نخورد)؛ همچنین در آمریکا و اروپا از فارغ التحصیلان دانشگاهی به مدت شش ماه تا یک سال بیگاری می کشند و سندیکاهای کارگری هم در مخالفت با این سیاست «راه به جایی نبرده اند». پس «نتیجه اخلاقی» داستان این است که شما هم مزد حداقل را بالا نبرید (ضمن اینکه اصلاً «مزد حداقل» در ایران «موضوعیت» ندارد!) و از فارغ التحصیلان دانشگاهی هم بیگاری بکشید «شاید این رسم در ایران هم قابل اجرا باشد» چون «خوشبختانه» در ایران سندیکاهای نیرومند و مستقلی که با این کار مخالفت کنند وجود ندارد! در یک کلام او می گوید: «آنها کردند و شد پس شما هم بکنید!» آری این است لبّ کلام صالحی اصفهانی که هفته نامه «تجارت فردا» با آب و تاب آن را منتشر کرده است.

بد نیست توجه شود که شورای سیاست گذاری هفته نامه «تجارت فردا» که این روش بردگی نوین و این کردار رذیلانه سرمایه داری در سده بیست و یکم را به عنوان رهنمود به نظام سرمایه داری ایران چاپ کرده است از افراد زیر تشکیل می شود: یحیی آل اسحاق، عباس آخوندی، محمد مهدی بهکیش، داود دانش جعفری، محمد مهدی راسخ، حمید

حسینی، محمد طیبیان، موسی غنی نژاد، غلامعلی فرجادی، علی میرزاخانی، مسعود نیلی، فرهاد نیلی، محمد نهاوندیان. نگاهی به ترکیب این «گل های سرسبد» بورژوازی حاکم ایران در حوزه اقتصاد که در دوره های رفسنجانی، خاتمی، احمدی نژاد و اینک روحانی، در نهادهای تصمیم گیری دولتی در زمینه های اقتصاد و برنامه ریزی و نیز در نهادهای خصوصی سرمایه داری، در دانشکده های اقتصاد و مدیریت و در نشریات اقتصادی رسمی جریان غالب از عناصر مؤثر و گاه تعیین کننده بوده اند، نشان می دهد که هفته نامه «تجارت فردا» منعکس کننده نگرش دولت جمهوری اسلامی هم در زمینه مسایل اقتصادی و از جمله مسأله مرزها هم هست. در واقع آنچه را روحانی و ربیعی و غیره بنا به ملاحظاتی در زمینه مسایل کارگری به صراحت نمی توانند بگویند، این نشریه که شماری از مهره درشت های کابینه روحانی از سیاست گذاران هستند با بوق و کرنا منتشر می کند.

یکی دیگر از این «گل های سرسبد» اقتصادی مورد علاقه بورژوازی بزرگ ایران محمد هاشم پسران، استاد بازنشسته کمبریج و نامزد نوبل اقتصاد امسال است. او در همایش بزرگ نظریه دنیای اقتصاد در تاریخ 18 دی 1392 «در جمع بندی صحبت های خود، یک سوال مطرح کرد: «چگونه می توان بحران هایی را که اقتصاد ایران با آن مواجه شده و راه حلی

برای آن نیافته است؛ حل کرد؟» پسران پاسخ این سوال را این گونه ارائه کرد:

«باید از تجربه کشورهای آمریکای لاتین که شرایطی مشابه شرایط ایران داشتند بهره برد؛ در واقع راه اشتباه را که این کشورها رفتند، تکرار نکرد و دست از آزمون و خطا برداشت.» او با دسته بندی راه حل های اشتباه بکار گرفته شده در این کشورها گفت: «خطای اول این کشورها، بالا بردن دستمزدها متناسب با نرخ تورم بوده است؛ این سیاست موجب افزایش نرخ تورم می شود و از سوی دیگر به دلیل تورم، درآمد مالیاتی دولت در پایان سال را کاهش می دهد و نباید اجرا شود.» او خطای دوم را «دریافت مالیات ماهانه به جای مالیات سالانه» نامید و گفت: «این سیاست بوروکراسی اداری را بیشتر می کند و نتیجه عکس می دهد.»

پسران خطای سوم سیاست گذاری را «اقدامات تعزیراتی برای مقابله با تورم نامید و گفت: «با بگیر و ببند نمی توان تورم را کنترل کرد؛ چرا که تورم به طور ریشه ای حل و فصل نمی شود.» این اقتصاددان در ادامه تئوری غالب بر نظریات مسوولان فعلی بانک مرکزی مبنی بر «کنترل پایه پولی برای کنترل تورم» را هم «رد» کرد و گفت: «تک بعدی نگاه کردن به موضوع پایه پولی نیز خطایی است که نباید در ایران تکرار شود؛ چرا که کاهش پایه پولی و نقدینگی، رکود را تشدید می کند و ساختار سیاسی کشور را وادار

می کند که نسبت به این موضوع عکس العمل نشان دهد و خواستار افزایش نقدینگی در بخش تولید شود.» او افزود: «بانک مرکزی نباید برای کاهش تورم، میزان اعتبارات را کم کند؛ این سیاست، ریشه های تورم را پابرجا نگه می دارد و پیش از این نیز در کشورهای آمریکای لاتین بکار گرفته شده و شکست خورده است؛ چرا که تقاضای نقدینگی در دوره های بعدی را افزایش داده و خود منجر به تورم خواهد شد.» (منبع: *دنیای اقتصاد* 18 دی 1392)

پسران در ادامه به دلیلی اشاره کرد که به گفته وی می توان از آن به «ریشه ایجاد تورم» یاد کرد. او گفت: «دلیل اصلی تورم، سیاست ها و وعده هایی است که دولت یا سیاستمداران به مردم ارائه می کند؛ اما نمی تواند از پس اجرای این مطالبات مردم برآید؛ چرا که این وعده ها با واقعیات اقتصادی کشور هماهنگ نیست و تورم را تشدید می کند.» این اقتصاددان دلیل اصلی تورم را از منظر «اقتصاد سیاسی» مورد بررسی دانست و گفت: «مردم یا نمایندگان مردم همواره قول ها و وعده هایی به مردم می دهند که با واقعیات اقتصادی همخوانی ندارد و نظام مالی از پس این تعهدات بر نمی آید.»

بدین سان محمد هاشم پسران یک قدم از پیامبران نئولیبرال هم پا فراتر می گذارد و افزایش مزد حتی به نسبت تورم موجود را نیز

(منبع: http://mpira.ub.uni-muenchen.de/36750/1/MPRA_paper_36750.pdf)

(ادامه دارد)

پانوشت ها

(1) برای مثال به مقاله های «مزد حداقل سال 1389: گامی دیگر در تشدید استثمار مطلق کارگران» اسفند 1388، «ضرورت گسست از دستگاه فکری بورژوازی» اردیبهشت 1389، «خلع سلاح نظری و سیاسی کارگران در پوشش عمل گرائی»، تیر 1389، «علل و پیامدهای اقتصادی و سیاسی تورم شدید و مستمر در ایران»، آذر 1391 می توان رجوع کرد. این مقالات در سایت آذرخش قابل دسترسی اند.

(2) در سال های پیش نیز اطلاعاتی از این دست منتشر شده است مثلا در سال 1390 رئیس کانون عالی انجمن های صنفی کارگران کشور تصریح می کند که 43 درصد کارگران زیر حداقل قانونی، دستمزد می گیرند. (منبع: آفتاب 5 اردیبهشت 1390). همچنین در سال 1387 اصغر برشان - «نماینده سابق کارگران» در شورای عالی کار- (در گفتگو با ایسنا 11 اسفند 1387) اظهار داشت 70 درصد کارگران مزد حداقل دریافت می کنند.

(3) منظور از «مزد میانه» در یک واحد تولیدی، یک بخش یا یک کشور، مزدی است که نیمی از کارگران آن واحد، آن بخش یا آن کشور مزدی کمتر یا برابر آن مزد دریافت می کنند و نیمی دیگر مزدشان بیشتر یا برابر آن مزد است. مزد میانه با مزد متوسط یا میانگین مزد فرق دارد و معمولا از آن کمتر است.

(4) برای مثال می توان به مقاله های «مزد حداقل سال 1389: گامی دیگر در تشدید استثمار مطلق کارگران»

تورم را ارزیابی می کند. این نامزد ناکام نوبل باید مانند تحصیل کرده هارواردی ما، صالحی اصفهانی، توضیح دهد که چرا در حالی که افزایش مزد حداقل اسمی (و کل مزدها) در ایران در بیشتر سال های 35 سال گذشته از نرخ تورم کمتر بوده است، باز هم با تورم افسار گسیخته روبروئیم؟ ظاهرا توصیه استاد این است که مزدهای کنونی باز هم باید کمتر شوند و کارگران از باد تغذیه کنند. این نامزد ناکام نوبل همچنین باید مانند تحصیل کرده هارواردی ما توضیح دهد چرا در چین که طی دهه گذشته مزدها سه برابر شده اند نرخ تورم در حد پائین ترین نرخ های تورم جهانی است؟

محمد هاشم پسران به «درس های مثبت و منفی» آمریکای لاتین در مورد مزد و تورم اشاره می کند که در بخش دوم مقاله به آن خواهیم پرداخت. در اینجا تنها به مورد دیگری اشاره می کنیم که خلاف ادعای او را ثابت می کند. نگوین کوانگ از دانشگاه اقتصاد هانوی در مقاله ای زیر عنوان «آیا افزایش مزد حداقل موجب تورم می شود؟ مدرکی از ویتنام»، نشان می دهد که در فاصله ماه ژانویه 1994 تا مه 2009، شاخص مزد حداقل حقیقی در ویتنام از 120 به 268 رسیده یعنی مزدهای حقیقی 148 درصد افزایش یافته اند. همان مقاله می گوید که هیچ گونه رابطه معنی داری بین افزایش مزد و تورم در این فاصله زمانی نبوده است.

اسفند 1388، رجوع کرد. این مقاله در سایت آدرخش قابل دسترسی است.

افزایش شکاف تغذیه و سلامت در میان طبقات اجتماعی ایران

شیده رخ فروز

در جدیدترین آماری که توسط معاون بهداشتی وزیر بهداشت رژیم، درباره وضعیت تغذیه مردم ارائه گردیده است، نکات قابل توجه ای وجود دارد. گذشته از اینکه نمی توان با آمارهای جامع در هر مورد خاص در ایران دسترسی داشت و بسیاری از آمارهای ارائه شده توسط مسئولان نیز به دلیل وجود خطوط قرمز رژیم، با حقایق جاری فاصله زیادی دارند، آمار فوق به وضوح فقر و گرسنگی اکثریت مردم ایران را ترسیم نموده است:

«برآورد مصرف ایران نشان می دهد که 23 درصد ایرانی ها کمبود مصرف انرژی دارند. ... دولت برای تأمین نیازهای افراد فقیر یارانه تعیین کرده است و ماهانه 3000 میلیارد تومان پول به مردم می دهد اما روش فعلی توزیع یارانه ها صحیح نیست.» (آفتاب 22/10/92)

البته معاون وزیر بهداشت که بیشرمانه مدعی «تأمین نیازهای افراد فقیر» به وسیله یارانه هاست، ولی فقط روش توزیع آن را ناصحیح و نیازمند اصلاح می داند، به خوبی آگاه است که

با مبلغ ماهانه 45500 تومان برای هر ایرانی، 1 کیلو گوشت را هم به زور می توان تهیه کرد چه رسد به تأمین نیازهای یک زندگی! این حضرات کاملاً حق دارند که با حماقت خود توده های محروم را متعجب سازند چرا که شرایط زندگی و نیازهای شان اساساً زمین تا آسمان با مردم فرق می کند. از سوی دیگر معاون وزیر بهداشت عمداً به خاطر نمی آورد که مبلغ ناچیز یارانه برای کمک به پرداخت هزینه آب، برق، گاز و سوخت مصرفی، که به یکباره از سوی دولت چند برابر شد، پرداخت می شود که آن هم جوابگوی شدت این افزایش نیست.

«90 درصد انرژی مصرفی ایرانی ها از غلات تأمین می شود. 70 درصد از تأمین پروتئین شان نیز از غلات است. این در حالی است که ارزش غذایی پروتئین نوع گیاهی با حیوانی تفاوت دارد. 70 درصد مردم ایران کمبود مصرف پروتئین دارند. معاون بهداشتی وزیر بهداشت گفت: مصرف گوشت اقشار کم درآمد سالانه حدود 3 کیلوگرم است. این در حالی است که برای اقشار پردرآمد 15/1 کیلوگرم است.»

از مقایسه این ارقام می بینیم که پروتئین مصرفی اغلب مردم برای رفع نیاز آنان به این ماده حیاتی کافی نیست. در حالی که توده مردم با کمبود شدید پروتئین به دلیل عدم قدرت خرید گوشت (انواع گوشت های قرمز، سفید، ماهی

که 35 تا 41/5 درصد سبزیجات به این سه مورد آلوده بوده اند. بدترین مورد نیز مربوط به پیاز بوده که 54 درصد آلودگی داشته است. خیار گلخانه ای هم 45 درصد آلودگی داشته است. وی در باره سموم دفع آفات نیز گفت: مطالعه انجام شده نشان داد که در فصل پاییز 52 درصد سبزی های مصرفی بیش از حد مجاز به سموم آلوده هستند. این در حالی است که این موارد یک روزه عوارض خود را نشان نمی دهد، بلکه مشکلات آن به تدریج در مردم ظاهر می شود. ... سالانه 92 هزار نفر از مردم کشور به سگته قلبی و 43 هزار نفر به سگته مغزی مبتلا می شوند و ما هم تا می توانیم بخش های ICU راه اندازی کرده و استنت های قلبی به کار گرفته می شوند. میزان ترانس مصرفی در کشور بالاست. این در حالی است که استاندارد جهانی آن دو است و جهان دارد به سمت به صفر رساندن آن حرکت می کند. اما این رقم در ایران پنج است.»

در زمینه مصرف میوه و سبزیجات، این آمار به حد فاجعه بارتری می رسد. سبزیجات که جزء اقلام پرمصرف و روزانه سفره خانوارهای پرجمعیت است، حتی با در نظر داشتن آلودگی های شدید آنها، 88 درصد مردم امکان مصرف متناسب آنها را ندارند و مسئولان حکومتی نیز معترفند که هیچ سیاستی برای حل رنج و گرسنگی مردم ندارند:

و نیز تخم مرغ) روبرو هستند، مصرف این کالا در نزد اقلیت پردرآمد حدود 5 برابر مصرف اکثریت مردم محروم است. آنجا هم که خانوارها قادر به خرید پروتئینی باشند، این پروتئین نه از انواع حیوانی، بلکه از نوع گیاهی نظیر سویا و غلات است. همین مسأله در مورد مصرف شیر و حبوبات نیز دیده می شود. افزایش روزانه قیمت ها بویژه در بخش اقلام لبنی، وجود لبنیات و حبوبات را نیز در سبد مصرفی خانوارها کم رنگ نموده است و باز هم تفاوت فاحشی بین مصرف اقلیت و اکثریت وجود دارد.

«همچنین مصرف سرانه شیر در اقشار کم درآمد به صورت سالانه 12/3 کیلوگرم و در اقشار پردرآمد 23/8 کیلوگرم است. همچنین حبوبات در اقشار کم درآمد سالانه 3 کیلوگرم و در اقشار پردرآمد 11 کیلوگرم مصرف می شود.»

مصرف میوه و سبزیجات نیز شامل همین روند بوده و مضافاً با آلودگی های شدید به مواد مضر برای سلامتی توأم است. بیماری های ناشی از کمبود مصرف مواد غذایی مغذی یا مصرف توأم با آلودگی های شدید درصد بسیار بالایی از جمعیت ایران را دربر می گیرد. «مطالعه ای در میدان تره بار تهران و در شهرداری در زمینه سرب، کادمیوم و نیترات در چهار فصل صورت گرفته است. بدترین فصل مربوط به پاییز بود، به طوری

«اقتشار کم درآمد سالانه 104/8 کیلوگرم مصرف میوه دارند. این در حالی است که مصرف میوه در اقتشار پردرآمد سالانه 349/8 کیلوگرم است. ... متخصصان تغذیه مصرف روزانه پنج واحد سبزی و میوه را توصیه می کنند. این در حالی است که 88 درصد ایرانی ها یعنی 47 میلیون نفر مصرف روزانه پنج واحد میوه و سبزی را ندارند. برای این موضوع هیچ سیاستی در نظر گرفته نشده است.»

به خاطر کمبود مواد ضروری برای بدن (سوء تغذیه)، درصد بالایی از مردم از بیماری های گوناگون رنج می برند و بیماری های مختلف در کودکان و نوجوانان که در سن رشد اند، بسیار بالا است. بنا به این گزارش «80 درصد مردم در سن مدرسه» کمبود کلسیم دارند. این 80 درصد فرزندان اکثریت زحمتکش و بی چیز جامعه اند که سیاست های رژیم ضد مردمی حاکم در کار تباه کردن حال و آینده آنان است تا اقلیت ثروتمند و پردرآمد نه تنها در سلامتی و رفاه، بلکه در ناز و نعمت زندگی کنند.

«70 درصد ایرانی ها نیز با کمبود مصرف آهن مواجه هستند که به این منظور مکمل یاری و همچنین برنامه غنی سازی آرد را اجرایی کرده ایم. همچنین در دنیا 1/6 میلیارد نفر با کمبود روی مواجه هستند. البته اکنون سیاستی برای آن نداریم اما به دنبال غنی

سازی و مکمل یاری هستیم. "سیاری" در باره کمبود کلسیم و ویتامین D نیز گفت: از هر سه مرد ایرانی، یک نفر با پوکی استخوان مواجه است. همچنین نیمی از زنان ایرانی پوکی استخوان دارند. 80 درصد مردم در سن مدرسه کمبود کلسیم دارند. سیاست جمهوری اسلامی ایران در این زمینه فعلاً آن است که شیر در مدارس توزیع شود. غنی سازی شیر با ویتامین D نیز آغاز شده است و فعلاً سیاست دیگری در این زمینه نداریم.»

در کنار این شرایط فلاکتبار تغذیه و سلامت مردم، آمارهای ابتلا به انواع بیماری ها بسیار بالا است. هشدار کارشناسان حاکی از رشد صعودی انواع سرطان هاست که تا 10 سال آینده نیز به مرز چشمگیرتری خواهد رسید، و وزیر بهداشت از آمارهای «نگران کننده» مرگ نوزادان و مرگ و میر مادران در زمان زایمان در مقایسه با منطقه خاورمیانه، سخن می گوید. (92/10/18- آفتاب) ربیعی وزیر کار دولت «تدبیر و امید» نیز در ارتباط با سه برابر شدن کسری بودجه خانوارها می گوید: «طی سال های 1384 تا 1390 کسری بودجه خانوارها بیش از سه برابر شده و از حدود 221 هزار تومان به 673 هزار تومان رسیده است. این رخداد موجب شده تا شاهد تغییرات نگران کننده در سبد مصرفی خانوارها باشیم، بدین معنا که مصرف برنج، نان، گوشت قرمز و لبنیات کاهش یافته و در عوض هزینه

امثال ربیعی، این جنایتکار اطلاعاتی را نخواهند خورد. قربانیان سوء تغذیه و عدم بهداشت و سلامت در جامعه، کارگران و زحمتکشان و خانواده های این دو بخش جامعه (بویژه کودکان شان) هستند. دولت «تدبیر و امید» هم مانند همه دولت های رژیم جمهوری اسلامی منافع سرمایه داران و زمینداران را برای تأمین منافع توده های مردم به خطر نخواهد انداخت - بویژه که این دولت مدافع بزرگترین بخش سرمایه های خصوصی است. چاره کارگران و زحمتکشان وحدت و تشکیلات است. آنان تنها با آغاز کردن چنین تدبیری می توانند به درهم شکستن این رژیم قرون وسطایی در آینده امیدوار باشند.

مسکن، حمل و نقل و بهداشت رشد بالایی یافته تا آنجا که برابر آمارها نزدیک به 50 درصد درآمد خانوارها صرف این سه قلم می شود.... طبعاً برای خروج از این شرایط دشوار نیاز به تدبیر بالایی است...» (کارون- 92/10/19) «تدبیر بالای» ادعائی ربیعی چیزی از قماش همان جمله «اکنون سیاستی برای آن نداریم» مسئولان وزارت بهداشت و یا نهایتاً وعده دادن سبد کالایی به ارزش 80 هزار تومان در پایان سال به واجدین شرایط است که در آن بخش کثیری از کارگران و زحمتکشان از شمول دریافت آن کنار گذاشته شده اند. ربیعی و همپالگی هایش در دولت «تدبیر و امید» در حالی سبد کالای 80 هزار تومانی را وعده داده اند که «امید» دارند با یک تیر سه نشان بزنند یعنی هم تعیین افزایش حداقل مزد سال 93، هم واکنش کارگران و زحمتکشان به ستوه آمده را به انحراف بکشانند و هم در هزینه سبد وعده داده شده با حذف جمعیت کثیری از کارگران به بهانه واجد شرایط نبودن، صرفه جویی کنند. آری می بینید که دولت یازدهم چه «تدبیر بالایی» دارد؟

«تدبیر و امید» بالایی از این دست، قادر نیست در مبارزه آگاهانه کارگران و زحمتکشان خلی به وجود آورد. کارگران و زحمتکشان ایران، به خاطر شرایط دشوار و ناامن شغلی، دست ها و سفره های خالی، فریب این گونه ترفندها و لفاظی های بیشرمانه